

نفس انسانی، نور و ظلمت است. و آدمی به مقدار سیطره نور و واپس‌گرایی ظلمت در نفسش، به پروردگارش شناخت و معرفت می‌یابد. اگر بخواهم «اسامی» را با «وجه‌تسمیه» آنها برای شما بازخوانی کنم، می‌گوییم: نور «هُوَ» و ظلمت «مَنیت» است. هرگاه در مقابل «هو» بگوییم «من»، می‌بینی که ظلمت در نفس تو گسترش یافته است و از معرفت دور شده‌ای و بیش‌ازپیش به جهل و کوردلی، نزدیک گشته‌ای، و هرگاه در مقابل «من» از «هو» دم‌زدی، می‌بینی که نور بر صفحه وجودی‌ات هیمنه و سیطره یافته تا جایی که انسان درمی‌یابد که وجودش گناه است.

سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشنگرانه بر بستر امواج، ج ۴، ص ۶۰

روان‌پریشی پنهان: اختلال ناشی
از منیت | قسمت سوم

نقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی
درباره شخص مصلوب | قسمت دوم

سلسله مقالات تربیت فرزند | قسمت دوم

بررسی تطبیقی حکم فقهی «اجیر شدن
در عبادات»

آمادگی قبل از پرواز

خنجری بر پیکر دین



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پرسش و پاسخ

فهرست

خنجری بر پیکر دین استنباط احکام شرعی با "هوش مصنوعی" ۳

روان پریشی پنهان: اختلال ناشی از منیت ۱۲

مشتی از خروار نقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی درباره شخص مصلوب ۳۵

بررسی تطبیقی حکم فقره‌ی «اجیر شدن در عبادات» ۳۸

المنقذ، روایت‌های انتخاب‌شده سلسله مقالات تربیت فرزند ۴۵

فرازهایی از خطبه‌های نماز جمعه ۴۸



نشریه زمان ظهور

شماره ۲۰۴، جمعه ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۴،
۱۸ ذی‌القعدة ۱۴۴۶، ۱۶ می ۲۰۲۵
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

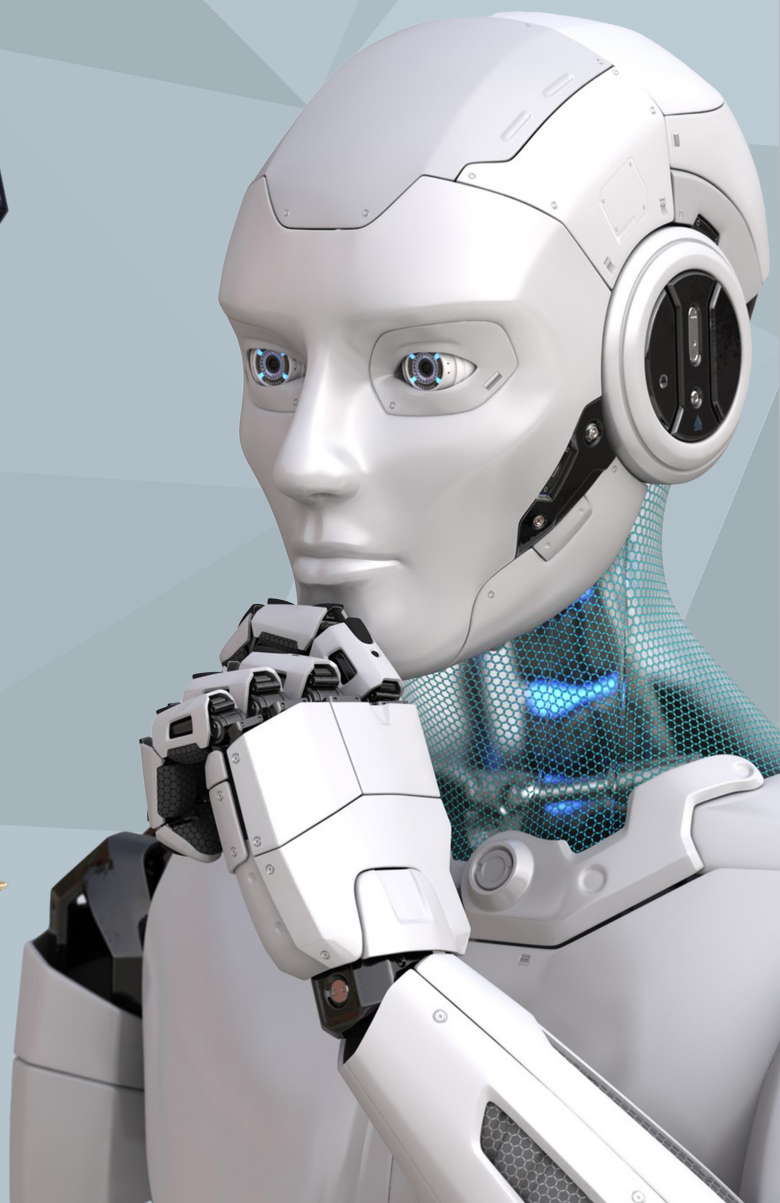
زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

خنجری برپیکر دین استنباط احکام شرعی با "هوش مصنوعی"

به قلم ستایش حکمت

در این مقاله، می‌خواهیم سیرکوتاهی بر تاریخچه استنباط احکام شرعی داشته باشیم. بنابراین لازم است مختصری با اصول فقه آشنا باشیم.



در تعریف اصول فقه، گفته‌اند:

«از مهم‌ترین فنون علمی اسلامی، فن فقه است. فن فقه عبارت است از فن استخراج و استنباط احکام از مدارک: کتاب، سنت، اجماع، عقل. علم فقه یک علم نظری است، برخلاف حدیث که صرفاً نقلی و حفظی است.» [۱]

پیشینه تاریخی این دانش به بعد از شهادت پیامبر اسلام (ص) بازمی‌گردد. در زمان حیات رسول خدا (ص)، مسلمانان برای دریافت احکام شرعی به شخص شریف پیامبر (ص) رجوع می‌کردند، اما بعد از شهادت ایشان، صحابه و تابعین، رفته‌رفته به جاهلیت قبل از اسلام بازمی‌گشتند. درحالی‌که خلیفه و جانشین رسول خدا (ص)، علی‌بن ابی‌طالب (ع) در میان آنان حضور داشت. بر اثر این بی‌توجهی به وجود نازنین و مبارک جانشین پیامبر (ص)، کم‌کم مقدمه باب اصول فقه گشوده شد.

به این ترتیب، فقهای اسلامی در طول تاریخ، از زمان صحابه و تابعین و تابعین تابعین تاکنون، در مقام استنباط احکام شرعی از دو روش بهره جسته‌اند:

روش اخباری‌گری (اعتماد بر ظاهر نصوص بدون اعتماد بر ضوابط عقلی)

، و روش اصولی (اعتماد بر نصوص با اعتماد بر ضوابط عقلی).

البته باید توجه داشت قواعد و ضوابط عقلی، محکوم به پذیرش عقل در شرع مقدس هستند و عقل (و در حقیقت، سایه عقل) میزان است، نه اوزان (وزنه‌های ترازو). بنابراین بدون تکیه بر شرع مقدس، توان سنجش صحیح را ندارد، چنان‌که از تشخیص حسن و قبح به‌تنهایی عاجز است.

برای توضیح بیشتر در این باره، می‌توانید به کتاب عقاید اسلام، نوشته سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع) مراجعه کنید. [۲]
فقهای اهل سنت به دلیل عدم مراجعه به ائمه اطهار (ع) و احادیث گهربار ایشان، زودتر از فقهای شیعه به نقطه توهمی و باطل ضرورت پیدایش این علم پوشالی رسیدند. از اواخر قرن دوم هجری، آنان به تألیف کتاب‌های اصولی روی آوردند. [۳]

اما در میان شیعیان نیز کسانی که در حق اهل بیت (ع) کوتاهی کردند، پس از غیبت امام (ع)، گویی چاره‌ای جز پیروی از اهل سنت ندیدند. آنان این علم را با عنوان ابزار برای شناخت و استنباط احکام شرعی پذیرفتند و به آن بسنده کردند...

...درحالی‌که امام خویش را، پس از آن‌که به غیبت بردند، در پرده تنهایی رها ساختند. این‌گونه، مانند پیروان **سقیفه**، در سرگردانی خود به دنبال راهی برای اقناع بودند.

اتهام به اهل بیت (ع)

گناه بزرگ‌تر پس از فرو رفتن در این فساد عقیدتی، آن بود که این روش را نیز به گردن دو امام از امامان هدایت، یعنی امام باقر و امام صادق علیهما السلام انداخته و این دو امام جلیل‌القدر را سپر بلای خویش قرار دادند که مبادا انگشت اتهام به سمت خودشان دراز شود.

علمای بی‌عمل جهت قداست بخشیدن به آنچه آن را قواعد استنباط احکام شرعی نامیدند، مدعی شدند که امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، در پیدایش اصول فقه، نقش اساسی داشته‌اند و شیوه صحیح استنباط احکام الهی از قرآن و سنت را به شاگردان خود آموزش می‌داده‌اند.

در تفسیر این آیه، امام صادق (ع) می‌فرماید:

«نَحْنُ وَ اللَّهِ سَبِيلُ اللَّهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِاتِّبَاعِهِ، وَ نَحْنُ وَ اللَّهِ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَ نَحْنُ وَ اللَّهِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ بِطَاعَتِهِمْ»

«به خدا سوگند، ما همان راه خداایم که خداوند به پیمودن آن فرمان داده است. به خدا ما همان راه راست هستیم. به خدا ما همان کسانی هستیم که خداوند بندگان را به اطاعت از آنان فرمان داده است.» [۶]

[۳] اما درحقیقت، این نوع اجتهاد در دین خدا، به معنای رایج امروزی در میان شیعه آل محمد شناخته شده و مشروع نبوده است زیرا خداوند، ائمه اطهار (ع) را فرستاده و از طریق وحی، علم به کتاب و شریعت الهی را به آنان تعلیم فرموده است. و همگان را به اطاعت و ارجاع امور به ایشان سفارش نموده است. و خواص از اصحاب و شاگردانشان پس از آموختن اصول، با نظارت امامان علیهم السلام، به تفریع آن اصول می‌پرداخته‌اند، چنان که خود فرموده‌اند:

الإمام الرضا (ع): «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ، وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ» [۴]
«بر ماست که اصول را برای شما بیان کنیم و بر شماست که فروع را استخراج کنید.»

حق تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [۵]

(و چون خبری از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند؛ و اگر آن را به پیامبر و اولوالامر خود ارجاع بدهند، قطعاً از میان آنان کسانی هستند که آن را دریابند. و اگر فضل خدا و رحمتش شامل حال شما نبود، جز اندکی [همه] از شیطان پیروی می‌کردید).

آری، برخی کوشیده‌اند اجتهاد به شکل رایج و امروزی را که خود بنیان‌گذار آن هستند، به زمان ائمه اطهار علیهم السلام بازگردانند. آنها این اتهام را به اهل بیت (ع) نسبت می‌دهند و آل محمد (ع) را بلاگردان خویش می‌کنند، به جای آن که خود سپر بلای آل محمد (ع) باشند.

مسیر انحراف

مسیری را که منحرف شدند بسیار شبیه حق یافتند. برای مثال، سخن امام باقر (ع) به ابان بن تغلب را، که به وی فرموده است، «در مسجد مدینه بنشین و به مردم فتوا بده. من دوست دارم امثال تو در میان شیعیان دیده شوند»، [۷] دلیل بر حقانیت خود دانسته‌اند.

و این چنین راه را بر خود هموار کرده‌اند. آنها بر این عقیده‌اند که چون اهل بیت (ع) به عده‌ای از [خواص] شیعیان خود، مثل ابان بن تغلب، دستور داده‌اند که در مسجد بنشینند و فتوا دهند، پس ائمه (ع) به این امر رضایت داشته‌اند.

آنگاه این گواهی امام معصوم بر ابان بن تغلب را اغلب بر خود توسعه داده و گفتند، این سخن امام (ع) بر ما نیز صدق می‌کند. اما تنها کافی است تفاوت بین آن عملی را که امام (ع) به آن راضی بوده است با این عملکرد امروز علما بدانیم، آنگاه این اندیشه پوچ از ذهن‌ها دور می‌شود و پی خواهیم برد که این اجتهاد رایج امروزی، مورد رضایت و مطلوب امام معصوم نبوده است. زیرا منظور امام (ع) چیزی بیش از این نبوده که ابان بن تغلب آنچه را که از آل محمد (ع) فراگرفته است، برای دیگر شیعیان نقل کند، چرا که او از خواص شیعه بوده است و چیزهایی را می‌دانسته که دیگران نمی‌دانسته‌اند. به همین دلیل، برای رساندن احکام آل محمد (ع) به شیعیان، واسطه و راوی حدیث میان امام معصوم و مردم شده است.

گویی این طایفه فراموش کرده‌اند که در آن زمان، امام (ع) حاضر بوده‌اند و نص مستقیم امام بر شاگردش ابان بن تغلب وجود داشته است که او را به انجام مأموریتی مکلف می‌کرد، مأموریتی که خود مستقیماً از امام (ع) آموخته بود. ابان نیز تنها بر روایتی که از امام معصوم (ع) صادر شده بود، استناد می‌کرد. حال آن که این مطلب اگر امروز هم وجود نداشته باشد، مدعی علم را از استنباط احکام منع نمی‌کند. چنان که سید خمینی (ره)، بنابر آنچه شیخ جعفر سبحانی در تقریرات اصولی او نقل کرده، می‌گوید:

«فتوا دادن هنگام پاسخ دادن به سؤال به‌طور شفاهی و با نقل خود روایت بوده است و این چیزی غیر از وضعیت ماست...» [۸]

بنابراین، وضعیتی که اکنون مدعیان علم ایجاد کرده‌اند، غیر از وضعیتی است که مورد رضایت علمای واقعی دین، یعنی محمد و آل محمد (ع) بوده است.

دکتر علاء سالم در کتاب نقد عقاید امامیه، با مقایسه‌ای موشکافانه تفاوت کار ابان بن تغلب و امثال او را با روش مدعیان علم امروز مقایسه کرده و به‌خوبی روشن می‌سازد. در ادامه، به‌طور خلاصه به این تفاوت‌ها می‌پردازیم: [۹]

۱. تشریع به اذن خلیفه خداوند: منبع تشریع حجت خدا بوده، درحالی‌که امروز ارتباط با حجت خدا وجود ندارد و علم را از وی دریافت نمی‌کنند.

۲. سکوت ابان و امثال او درباره آنچه نمی‌دانسته‌اند: ابان و امثال او، به‌جهت فرمان‌برداری از آل محمد درباره چیزهایی که نمی‌دانسته‌اند سکوت می‌کردند، چراکه به سکوت امر شده بودند. [۱۰] درحالی‌که مجتهدان براساس ظنیاتی که نتیجه ملازمات عقلی و ادعای اجماع و ... است فتوا می‌دهند.

۳. فتوا دادن ابان و امثال او، در دایره معلومات متون معصوم بوده است، درحالی‌که فتوا دادن مجتهدان فراتر از نصوص را نیز شامل می‌شود، یعنی در آنچه نمی‌دانند هم سکوت نکرده‌اند و این مسئله با رجوع به رساله‌های آنان آشکار می‌شود. معتقدیم هر انسان منصف و محقق می‌تواند با مطالعه کتاب نقد عقاید امامیه، بهره بیشتری را دریافت کند. [۱۱]

خوب است در اینجا به منابعی که فقهای شیعه برای استنباط حکم شرعی (به‌عنوان حکم ظاهری) و فقهای سنی (به‌عنوان حکم واقعی) بر مقلدان خود تحمیل می‌کنند، اشاره کرده و آن‌ها را بررسی کنیم: ادله اربعه، منابع استنباط حکم شرعی ادله‌ای که مدعیان علم به آن رجوع می‌کنند برای استنباط احکام عبارت است از: قرآن

سنت رسول الله (ص) (و امامان، نزد شیعه)

عقل

اجماع

بیشتر علمای اهل سنت و شیعه آن را به‌عنوان منابع فقه و مصادر تشریع پذیرفته‌اند و هریک از آنها را به‌عنوان دلیلی معتبر برای استنباط احکام شرعی محسوب می‌کنند. [۱۲]

اکنون به‌طور مختصر به هریک از آنها می‌پردازیم تا مشخص شود که آیا این منابع به‌عنوان دلیل شرعی، برای تشریع احکام توسط غیرمعصوم کافی هستند یا خیر؟



۱. قرآن

کتاب خداوند قرآن دارای آیات محکم و متشابه است. پیامبر (ص) می‌فرماید: «کسی که فتوا دهد و ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه نمی‌شناسد هم خود هلاک شده و هم دیگران را هلاک نموده است.» [۱۳]

پس چگونه ممکن است کسی که اهل، ناطق، مترجم و راسخ در آن نیست، اراده کند و قرآن را مورد تحلیل خویش قرار داده و از آن احکام شرعی استنباط کند؟!

(هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ

۲. سنت

اما دليل بی‌اساس دیگر برای اجتهاد آنان سنت است. و منظور از سنت، سنت رسول الله (ص) نزد اهل سنت، و سنت رسول خدا و امامان (ع) نزد شیعه است.

سنت شامل گفتار، کردار و تقریرات پیامبر اکرم (ص) است. به اعتقاد علمای غیرعامل شیعه و سنی، سنت از ادله اربعه برای اثبات احکام

۳. عقل

اما دليل دیگری که علمای غیرعامل برای گشایش راه استنباط احکام شرعی به آن استناد کرده‌اند،

رَبَّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) [۱۴] (او همان کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد؛ بعضی از آیه‌هایش محکمت‌اند، این آیه‌ها اُمُّ الْکِتَابِ هستند و بعضی آیه‌ها، متشابهات‌اند. آنها که در دل‌هایشان میل به باطل است به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل، از متشابهات پیروی می‌کنند، درحالی‌که تأویل آن را جز خداوند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند، نمی‌دانند، می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست، و جز خردمندان پند نمی‌گیرند).

قرآن کریم شامل آیات محکم و متشابه است، اما برای غیرمعصوم، تمام قرآن درحقیقت متشابه محسوب می‌شود. [۱۵] پس چگونه ممکن است فردی که از عصمت برخوردار نیست، راهی به‌سوی

شرعی است. و پس از قرآن، دومین منبع اجتهاد به شمار می‌آید. [۱۶] به اجماع مسلمانان، سنت پیامبر اسلام حجت است. از جمله دلایل آنان در حجت سنت پیامبر (ص) این است که ایشان (ص) معصوم است و دچار خطا نمی‌شود. در نتیجه، هرچه از وی صادر شود، معتبر و پیروی از آن لازم است.

عقل است.

اکنون می‌خواهیم از کلام سید احمد الحسن، به مسئله عقل

حقیقت آیات بیابد و بتواند از میان این آیات متشابه، احکام الهی را به‌درستی استنباط کند؟!

در این مجال اندک، برای اثبات این‌که قرآن به‌تنهایی بدون وجود ناطق و مترجم آن نمی‌تواند کتاب هدایت باشد، همین یک آیه کفایت می‌کند. و چه بسیار کسانی که از ظاهر آیات قرآن راه ضلالت و گمراهی را در پیش گرفته‌اند، همچون وهابی‌ها که قائل به تجسیم و آمودشد برای خداوند هستند.

شکل‌گیری بیش از ۷۰ فرقه در دین مبین اسلام و ۱۲ پرچم (در هنگام قیام)، که همگی ادعای هدایتگری و حقانیت مسلک خویش را دارند، درحالی‌که حق یکی است و صاحب آن نیز تنها یک پرچم دارد که از سوی خدای واحد قهار مأذون است، گواهی بر این حقیقت است.

این در حالی است که در سنت و سیره رسول الله (ص) و آل طاهرشان هیچ‌گاه توصیه به استنباط احکام شرعی بدون نظارت معصوم وجود نداشته است. و چنین کاری، امر نامتعارفی بوده است.

باعث تأسف است که فرورفتن در این گمراهی را به اهل بیت (ع) نسبت می‌دهند.

بپردازیم: آیا عقل به‌تنهایی می‌تواند کاشف احکام باشد؟!
سید احمد الحسن بیان می‌کند:

«منظور از عقل، همان نیروی تفکری است که در هر انسانی قرار داده شده است و نزد فرد شایسته و بد، مؤمن و کافر وجود دارد. عقل، میزان و ابزار سنجش است. و در نتیجه، نیازمند وزنه یا معیاری است که بقیه چیزها با آن سنجیده شود و خوب و بد متمایز شوند.

اگر معیار سنجش آماده نبود، عقل توانایی تمایز حسن از قبیح و حق از باطل را ندارد. به همین خاطر، در تمایز بین حق از باطل از سوی مردم، در بسیاری از اوقات اشتباه به وجود می‌آید.» [۱۸]

می‌تواند باشد؟ تا زمانی که عقل به‌تنهایی به فهم حقیقت قرآن راهی نداشته باشد، این میزان بدون وزنه نمی‌تواند به‌عنوان ملاک سنجش معتبر، به استنباط احکام بپردازد.

جبروت دست یابد، صاحب عقل حقیقی است، درحالی‌که دیگران تنها سایه‌ای از عقل را دارند. بنابراین عقل برای کسی که قلّه معرفت عقل را طی نکرده باشد، چگونه میزان سنجش دقیقی

در واقع، آنچه از کلام یمانی آل‌محمد (سید احمد الحسن) دانستیم این است که عقل در آسمان هفتم به کمال می‌رسد. هرکس بتواند نفس خود را ارتقا دهد و به آسمان کلی عقل یا

۴. اجماع

دلیل نادرست دیگری که اهل فتوا به آن استناد می‌کنند، اجماع علماست؛ میراثی که فقهای شیعه نیز از اهل سنت گرفته‌اند. ولی در حقیقت، آیا اجماعی در این عقیده پوسیده وجود دارد یا نه؟!

بطلان اجماع

سید مرتضی [رحمة الله] در الذریعه، اجتهاد را باطل دانسته، نکوهش کرده و می‌گوید: «اجتهاد باطل است و امامیه عمل به ظنّ و رأی و اجتهاد را جایز نمی‌داند.» [۱۹] و شیخ طوسی، شیخ الطائفه، در توضیح مسئله قضاوت می‌گوید: «از آنجا که اجتهاد از نظر ما باطل است و حق تنها در یک رأی است و خلاف آن جایز نیست.» [۲۰]

پس روشن شد که اجماعی بر اعتقاد استنباط احکام شرعی از سوی غیرمعصوم وجود ندارد.

علاوه‌بر دو موردی که ذکر شد، دلایل دیگری نیز در ردّ این اجماع ادعایی در کتاب‌های فقهای شیعه آمده است، اما برای اختصار، تنها به همین دو بسنده کردیم.

آنچه مرا واداشت ...

آنچه مرا واداشت دست به قلم شوم، صرفاً ارائه این مطالب نبوده است، زیرا سخنگوی مکتب سید احمد الحسن، دکتر علاء سالم کتابی تحت عنوان نقد عقاید امامیه تألیف کرده است. این کتاب با بیان شیوا و استدلال‌های محکم، به اصلاح عقاید نادرستی که در طول سال‌های متمادی از جانب علمای بی‌عمل وارد دین شده، پرداخته است. بلکه آنچه مرا به نوشتن واداشت، نظر رئیس انجمن اصول فقه حوزه علمیه قم بود که گفته است:

«در حال حاضر، هوش مصنوعی قدرت استنباط حکم شرعی را ندارد؛ اما در آینده ممکن است هوش مصنوعی قدرت استنباط حکم شرعی را پیدا کند.»

نشست علمی «**هوش مصنوعی و استنباط حکم شرعی**» با حضور سید صادق محمدی، رئیس انجمن اصول فقه حوزه علمیه قم و آقای مهدی داوودآبادی، مدیرگروه هنرهای رسانه‌ای دانشکده دین و رسانه، دوشنبه ۱۴ آبان ماه ۱۴۰۳ در دانشکده دین و رسانه قم برگزار شد. [۲۱]

زحمت استنباط حکم شرعی را از دوش امام زمان خویش برداشته و خود به بهانه غیبت مشغول فتوایی ظنی شده‌اند. امروز هم به بهانه سهولت در امر استخراج احکام و دسترسی آسان‌تر، زحمتش را بر دوش هوش مصنوعی گذاشته‌اند. گویا تصمیم گرفته‌اند تمام مشکلات اسلام را با عقول ناقص خود حل کنند. چهل این طیف، هیچ حدودمرزی نمی‌شناسد.

استنباط حکم شرعی با تولیدات کارخانه‌ای و دست‌ساز بشر؟! آیا گمان کرده‌اند حکم الهی کالا است؟ اگر آنان حرمتی برای احکام الهی قائل بودند، به خود اجازه نمی‌دادند بر اساس گمان و هوا و هوس به تشریع دین خدا بپردازند، تا جایی که امروز سخیفانه این چنین دین خدا را به سخره بگیرند!

این همایش و مانند آن، تنها یک هدف را دنبال می‌کند: معرفی خود به عنوان افرادی مترقی و به‌روز و منحرف کردن اذهان عمومی از جست‌وجو برای امام معصوم. درحالی‌که به وضوح روشن است که حتی نام خدا و خلیفه‌اش را هم بر زبان نمی‌آورند.

(أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) [۲۲]
(آف بر شما و بر آنچه به جز خدای یکتا می‌پرستید، آیا نمی‌اندیشید؟)

منابع:

[۱] مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱، ص ۴۷۷.
[۲] سید احمد الحسن، عقاید اسلام و از تو درباره روح می پرسند، ص ۲۰.
[۳] تاریخ علم اصول، ویکی شیعه:
[۱۱] ر.ک: منبع ۹
[۱۲]



[۱۳] قال رسول الله (ص): «من عمل بالمقاييس فقد هلك واهلك ومن أفتى الناس و هو لا يعلم الناسخ من المنسوخ و المحكم من المتشابه فقد هلك و اهلك». کلینی، أصول الکافی، ج ۱، ص ۴۳.
[۱۴] سورة آل عمران، آیه ۷
[۱۵] صدوق، الأمالی، ص ۵۰۷؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۵۷.
[۱۶] زحیلی، اصول الفقه الإسلامی، وهبه، ج ۱.
[۱۷] ر.ک: منبع ۱۶
[۱۸] سید احمد الحسن، عقاید اسلام و از تو درباره روح می پرسند، ص ۲۲۰.
[۱۹] به نقل از سید [محمد] باقر صدر، در کتاب دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۴۸.
[۲۰] شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۴۸.
[۲۱]



[۲۲] سورة انبیا، آیه ۶۷

[۴] ابن ادریس حلی، مستطرفات السرائر، حدیث ۲۱/۵۸.
[۵] سورة نساء، آیه ۳۸
[۶] علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، حدیث ۲/۶۶.
[۷] امام باقر (ع) به ابان بن تغلب فرمودند: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده که من دوست دارم در میان شیعه کسانی مانند تو دیده شوند.»



[۸] فی مستدرک الوسائل ۲۱۴۵۲/۳۱۵/۱۷: «مسجد» بدل «مجلس» [رجال النجاشی، ۶/۷۳/۱]
[۸] شیخ جعفر سبحانی، تهذیب الاصول، تقریر بحث سید روح الله خمینی، ج ۳، ص ۲۰۴.
[۹] دریافت از سایت المهدیون:



[۱۰] امام صادق (ع): «کسانی که پیش از شما بودند سکوت کردن را می آموختند و شما سخن گفتن را فرامی گیرید. هرگاه یکی از آنان می خواست عبادت پیشه کند، ده سال پیش از آن، تمرین



روان‌پریشی پنهان: اختلال ناشی از منیت

ا قسمت سوم

به قلم مریم احمدیار

پیش‌گفتار

در مقالات پیشین، به علت بروز بیماری‌ها و مشکلات روان از دیدگاه روان‌شناسی دین پرداختیم. همچنین یادآور شدیم منظور از رویکرد دینی، دیدگاه سید احمد الحسن، به‌عنوان نماینده حقیقی دین در زمان حال است. همان‌طور که گفته شد منیت ریشه تمام دردها و بیماری‌های روان است. منیت نمودهای مختلفی دارد، از جمله غرور، خودبرتربینی، خشم، اضطراب، افسردگی، خجالت و ... تحلیل احساسات، استفاده از سؤالات هدایتگر مانند «چه فکری باعث ایجاد



کند؛ و از طرفی تشنه رسیدن به حقیقتی حیات بخش است. اگرچه خوب می دانم تغییر و گذشتن از من هذیانی سخت و جانکاه است، اما آزادی واقعی که در آن سوی درب به انتظارمان نشسته است، ارزشش را دارد. دنیای من تنگ و تاریک است، درست به اندازه یک صندوقچه! صندوقچه ای که پر شده از محتویات حافظه: من کیستم؟! چه گذشته ای دارم؟! چه دانشی دارم؟! چه مهارت هایی دارم؟! چه مشکلاتی دارم؟! چه دارایی هایی دارم؟! و من چه و چه و ... هستم و دارم!

چنین احساسی در من شده است؟ و زیر ذره بین بردن گفت وگوهای درونی کمک می کند تا بتوانیم به سرمنشأ منیت یعنی طرحواره یا باور بنیادین «من» دست پیدا کنیم. ما بی آن که بدانیم برده طرحواره «من» هستیم. هذیان های مشترک روحمان را به بند کشیده است. آگاهی یافتن از طرحواره ها در پی به سوی آزادی است. البته ناگفته نماند که گاهی انسان درب را می گشاید، درحالی که دلش بین ماندن و رفتن گیر می کند... از یک سو، دلش نمی آید من هذیان گونه ای را که با هزار آرزو و خیال بافی در طول دوران رشدی اش ساخته است رها



در مرکز صندوقچه حافظه، «پادشاهی من» عجیب ما را استثمار کرده است:

«هر انسانی - مگر کسی که خدا به او رحم کند - به حبس خود در صندوق حافظه و خاطراتش گرفتار است؛ و عادت حافظه این است که کوتاهمدت است. او را می‌بینی که خود را در صندوقی تنگ، در مجموعه مشکلات یا قضایایی که در هر دوره از زندگی‌اش با آنها مواجه است، حبس می‌کند پس آزادی موجود در خارج از صندوق مشکلات و قضایایی که با آنها در این دنیا مواجه هستی، ارزش این رنج را دارد، بلکه یقین داشته باش که در این آزادی، حل همه مشکلات و قضیه‌های زندگی تو به بهترین صورت وجود دارد. صندوق را بشکن و خود را از حبس انفرادی‌ای که در طول حیات گذشته‌ات برگزیدی، رها کن.

با خدا باش و همیشه خدا را یاد کن و در فضای رحمت خدا، فضای گسترده آزادی حقیقی، شناور باش و صندوق را بشکن و هرگاه افکار و مشکلات و قضایایی که در دنیا با آنها مواجهی، تو را به حبس در این زندان انفرادی با خود فراخواند، با یاد خدا با آن مواجه شو و بکوش تا بار دیگر وارد آن صندوق نشوی.» [۱]

با توجه به کلام سید احمد الحسن، تمامی مشکلات انسان تنها با بیرون آمدن از این صندوقچه قابل حل است، زیرا منیت و باورهای بنیادین من از حافظه تغذیه می‌کند. اکنون می‌دانیم که منیت چیست. هرچه بیشتر علت این بیماری را بشناسیم، بهتر می‌توانیم با آن مبارزه کنیم و از ظرف نفس مراقبت کنیم تا ناخواسته آن را آلوده نسازیم. حال که منیت و تأثیرات مخرب آن را شناختیم و دانستیم نفس سالم چه تأثیرات مطلوب روان‌شناختی را برایمان به ارمغان می‌آورد، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که چگونه از آن رها شویم؟! در این مقاله، قصد داریم چهار راهکار عملی برای مبارزه با منیت را از دیدگاه روان‌شناسی دین ارائه کنیم. برای سهولت به‌خاطر سپاری این راهکارها، اجازه بدهید آن را درمان چهارعاملی «بهتر» بنامیم. ب به معنای «بینش»، ه به معنای «هدف‌زدایی»، ت به معنای «توجه» و ر به معنای «رفتار» است.



عامل اول: کسب بینش

عامل دوم: هدف زدایی [۵]

کسب بینش به معنای آگاهی یافتن از علل رفتار یا منابع ناخودآگاه احساسات است. هنگامی که فرد نسبت به احساسات و تجارب اولیه اش بینش و آگاهی پیدا می کند، می تواند در درون خود تغییراتی ایجاد کند. [۲] بینش پیدا کردن به علت مشکلات روانی به قدری مهم است که در برخی از درمان های روان شناختی مانند روان کاوی به عنوان هدف کلی درمان در نظر گرفته می شود، زیرا زمانی که فرد به علت های زیربنایی مشکلاتش پی می برد، دیگر آن علت های ناخودآگاه نمی توانند به راحتی محرکی برای رفتارهای مخرب باشند.

اگر از مقاله اول گام به گام با نویسندگان همراه شده اید و به خودکاوی و محاسبه نفسان مشغول هستید، به شما تبریک می گویم، زیرا شما خود را مجهز به اولین عامل تغییر کرده اید. محاسبه نفس باعث می شود شما نسبت به احساس منیت که زیربنای احساسات ثانویه است و همچنین طرحواره من، که عمیق ترین طرحواره ناسازگار اولیه است، بینش بیشتری نسبت به قبل پیدا کنید. خودکاوی و محاسبه نفس یک روش خوداکتشافی و خودشناسی است که باعث می شود نسبت به ریشه تمامی عوامل مشکل ساز در زندگی، یعنی منیت آگاهی پیدا کنید و دشمن خود را بشناسید. انسان باید بداند که **نفس** خانه بیماری است، زیرا در آن منتهای سازهایی با شهوات دنیوی است؛ و اگر در آن من و منیت نبود، شیطان راهی بر انسان نداشت تا او را بیمار سازد. [۳] شیطان که هدفش سرنگونی و تباهی انسان است، سلاح هایی را مهیا می کند که نفس انسان را بیمار سازد. این سلاح ها از خود نفس و آنچه نفس را احاطه کرده است، یعنی دنیای مادی برگرفته می شود. زمانی که **منیت** خود را پرورش می دهیم، در حقیقت، در حال آماده سازی **چاقویی** هستیم که شیطان آن را در دست بگیرد و به ما ضربه بزند. همچنین هنگامی که به عالم جسمانی توجه می کنیم و زرق و برق دنیا ما را اغوا می کند، باز هم به دست خود چاقویی را به شیطان می سپاریم که آن را در نفسمان فروکند. [۴]

ما برای شروع هرکاری، معمولاً ابتدا هدفی را در ذهن ترسیم می کنیم و سپس برای رسیدن به آن هدف برنامه ریزی می کنیم. برای مبارزه با منیت، نیز احتیاج به هدف مشخصی داریم، زیرا هدف انگیزه تغییر به ما می بخشد و مسیر لازم برای رشد و موفقیت را به ما نشان می دهد. [۶] اگر انسان به دنبال بهبود کیفیت زندگی باشد، اما هدف مشخصی نداشته باشد، تلاش هایش در این مسیر ارزشمند نخواهد بود. هدف، مسیر راه را مشخص می کند و انسانی که راه را از بیراه نمی شناسد - یعنی بی هدف است - تلاش هایش مانند پرتاب تیر در تاریکی است. [۷]

آنچه می خواهم بگویم این نیست که صرفاً بنشینید و به استعدادها، علایق و خواسته هایتان فکر کنید تا در نهایت، اهداف فردی والایی را برای خودتان ترسیم کنید، بلکه برای هدف گذاری ابتدا باید هدف زدایی کنید؛ یعنی هدفتان این باشد که نفس را از همه خواسته هایتان، آرزوهایتان و اهداف پوشالی شخصی تان خالی کنید، تا هدف از خلقت در شما تجلی یابد.

ما انسان ها چه پیر باشیم و چه جوان، چه زن باشیم و چه مرد، و از هر نژاد و قشری که باشیم، بر معرفت خداوند سرشته شده ایم و هدف از خلقتمان شناخت خداوند سبحان است. [۸] همان طور که در مقاله قبل نیز به آن اشاره شد، شناخت ما از صفات خدا از جمله علم، رحمت، قدرت و ... به اندازه توجه ما به خدای سبحان و تجلی آن صفات در ماست. [۹] شناخت و عبادت خداوند موجب می شود صفات خداوند در ما تجلی پیدا کند تا جایی که خداوند گوش، چشم و زبان انسان می شود که به وسیله آنها بشنود و ببیند. در حدیث قدسی آمده است:

«اگر کسی به وسیله نافله ای (مستحبی) به من، یعنی خدا تقرب جوید، او را دوست دارم و گوش، چشم، زبان و دست او می شوم که به وسیله آنها بشنود و ببیند و اگر مرا بخواند، او را اجابت می کنم و خواسته هایش را برآورده می سازم.» [۱۰]

سید احمد الحسن در توضیح معنای جواد الواسع
(بخشنده نعمت‌های بیکران و فراگیر) که خداوند سبحان
به آن توصیف می‌شود، می‌فرمایند:

«گنجینه‌های خداوند سبحان و متعال تمام نمی‌شود، ولی کدام یک جود و بخشش بیشتر و بزرگ‌تری دارد: کسی که یک دینار دارد و آن را انفاق می‌کند، یا کسی که اموال بی‌حد و حصری دارد و از آنها می‌بخشد و هر چه ببخشد باز هم تمام نمی‌شود؟!»

به قطع و یقین جود و کرم آن کس که فقط یک دینار دارد، بیشتر و وسیع‌تر است، چرا که او تمام آنچه را که دارد می‌بخشد، ولی دیگری از گنجینه‌هایی که تمام نشدنی است انفاق می‌کند و هر قدر هم که انفاق کند، همه دارایی‌اش را انفاق نکرده است و از همین رو او بخشاينده بیکران نیست، مگر این که گنجینه‌های بی‌انتهایش را ببخشد؛ یعنی خودش را عطا کند و به عبارت دیگر، او نفس خودش را ببخشد. و جود و بخشیدن نفس، نهایت جود و کرم است و این موضوع را حدیث «الصوم لی و انا أجزی به» «روزه برای من است و من خودم پاداش آن هستم» تفسیر می‌کند. یعنی پاداش روزه گرفتن از منیت، یعنی ترک گفتن من، خداوند سبحان است و معنای این جمله آن است که بنده، زبان خدا و دست خدا می‌شود. ...

یعنی بنده درجات ده‌گانه ایمان را به کمال می‌رساند و او از ما اهل بیت (ع) می‌شود. حق تعالی می‌فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
(فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ) **(سه روز در حج روزه بدارد و هفت روز چون از حج بازگردد، تا ده روز کامل شود و این حکم برای کسی است که از مردم مکه نباشد).** یعنی او از مردم مکه نباشد؛ یعنی از اهل بیت حضرت محمد (ص)، همانند سلمان فارسی (ع).

پس (جواد واسع) آن کسی است که خودش را بذل و بخشش می‌کند. بنابراین خداوند سبحان و متعال به آن دسته از بندگان مخلصش که پس از اعراض و روی گردانیدن از دنیا و زینت‌هایش، از من و منیت روی گردانیدند و پس از آن که در هر کوچک و بزرگی خداوند سبحان و متعال را اطاعت نمودند، پاداش می‌دهد به این که آنها را مثل خویش درزمینش می‌گرداند و در آن هنگام، گفتار آنها گفتار او و کردار آنها کردار اوست. این مطلب در روایتی از اهل بیت (ع) آمده است، که دل‌های ما ظرفی برای خواست و مشیت خداوند است، و اگر خدا بخواهد ما می‌خواهیم ...» [۱۱]

سایر استعدادهای انسان از جمله استعدادهای ورزشی، مدیریتی، ذهنی و ... معطوف به عالم ماده است و در نتیجه، با مرگ انسان و کنده شدن نفس از عالم مادی این استعدادها نیز می‌میرند. اگرچه این استعدادها نیز مهم هستند و نیاز به شکوفایی دارند، اما در درجهٔ دوم قرار می‌گیرند، زیرا اصل نیستند، بلکه فرع هستند و باید در راستای هدف اصلی ما از خلقت قرار بگیرند تا ارزش پیدا کنند. بنابراین تنها هدفی که انتظار می‌رود انسان در زندگی برگزیند، رساندن استعداد خداشناسی به مرحلهٔ شکوفایی است. اگر بتوانیم این استعداد را در خود شکوفا کنیم، دیگر از خود هیچ چیز نخواهیم داشت، بلکه این خداوند است که اراده می‌کند، هدف‌گذاری می‌کند و برای هر چیزی برنامه‌ریزی دقیقی ترتیب می‌دهد. سید واثق حسینی می‌فرماید: «رازی که امام (ع) کارها را به انجام می‌رساند برنامه‌ریزی است. احمد الحسن (ع) وقتش را به شکل بسیار دقیق برنامه‌ریزی می‌کند، یعنی حساب ثانیه را می‌کند، نه دقیقه؛ حساب و نظم دقیق برای وقت داشت [به‌طوری] که نمی‌توانید تصور کنید.» [۱۴]

چگونه می‌شود انسانی بتواند این‌گونه حساب لحظه‌های زندگی را داشته باشد و نظم دقیقی را در زندگی‌اش ایجاد کند؟! بلکه این نوع برنامه‌ریزی از سوی خداوند سبحان است. احمد الحسن از خود چیزی ندارد؛ هر رفتار و عملی که از او سر می‌زند ارادهٔ خداوند است.

از دیدگاه روان‌شناسی دینی، خداشناسی و کسب معرفت، هدفی از پیش تعیین شده از جانب خالق انسان است که اگر نادیده‌اش بگیریم، یگانه استعداد درونی‌مان را به‌عنوان انسان تباه کرده‌ایم. قطعاً سؤالات بسیاری شبیه به این که «چه کسی هستیم؟» از کجا آمده‌ام؟ و «برای چه خلق شده‌ام؟»، به ذهن شما نیز خطور کرده است. این کنج‌کاوی موهبت الهی است که ما را به هدف حقیقی از خلقتمان رهنمون می‌سازد. خداوند انسان را بر صورت خود آفریده است، یعنی وی استعداد آن را دارد که بر اسماء الهی معرفت کسب کند و بتواند نام‌های خداوند را برای خلق آشکار سازد. [۱۵]

همچنین در حدیث دیگری آمده است:

«روح مقرب به‌سوی خداوند بالا می‌رود. خداوند سبحان و متعال او را خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم، و تو را زنده‌ای نمودم که نمی‌میری. من به چیزی می‌گویم باش، می‌شود و تو را به‌گونه‌ای گردانیدم که به چیزی بگویی باش، می‌شود.» [۱۲]

بنابراین آن استعدادی که در هدف‌گذاری نباید از آن غافل شویم، استعداد خداشناسی است تا نور خداوند در نفس ما تجلی یابد. بیاپید آینهٔ نفسمان را صیقل دهیم تا تصویر خداوند در آن نمایان شود، زیرا آینه‌ای که گردوغبار بگیرد به چه کار آید؟ آیا اگر آینهٔ اتاقتان تصویر شما را به‌خوبی نشان ندهد، برای مثال کدر و سیاه شده باشد، شما به آن نگاه می‌کنید؟ و آیا آن آینه ارزش نگهداری دارد؟ معمولاً کاری که با آن انجام می‌دهیم این است که آن را دور می‌اندازیم و آینه‌ای شفاف را جای آن می‌گذاریم. نفس ما نیز آینهٔ خداوند است که اگر کدر و سیاه شود (یعنی آلودهٔ منیت شود)، از صحنهٔ وجود حذف خواهیم شد و خداوند به ما نظر نمی‌کند. در حقیقت، نباید از این حقیقت غافل شویم که وجود کنونی ما حقیقی نیست و خداوند صرفاً با رحمتش به ما وجود اعتباری بخشیده است. بنابراین، هرچه نفس بیشتر آلودهٔ منیت باشد، نور خداوند در آن کمتر تجلی می‌یابد. [۱۳]



چشمش به کلید اتومبیل بیفتد، ممکن است آن را دور بیندازد... چرا؟! جواب خیلی ساده است: زیرا او از اتومبیل یک پناهگاه ساخته است و هدف از خلق آن و کارایی کلید را نمی‌داند. برخورد انسان غارنشین با اتومبیل مانند برخورد سایر حیوانات با آن است. شاید تا به حال دیده باشید که بچه‌گره‌ها از فرط سرما یا گرما، به زیر اتومبیل یا داخل آن پناه می‌برند، اما قطعاً آنها مانند آن انسان غارنشین (یا انسان جاهل امروزی) به دنبال رانندگی کردن نیستند! در مقایسه، انسان مدرن (انسان عاقل) که اتومبیل را کاملاً می‌شناسد، آیا کلید اتومبیل را دور می‌اندازد؟! البته که خیر، بلکه از کلید استفاده می‌کند که اتومبیل را روشن کند و سپس با چنان سرعتی مسافتی را طی کند که از حد تصور فرد پیاده خارج است.

از این‌رو انسان تمایل دارد مبدأ خود را بشناسد. شاید با خود بگویید این منصفانه نیست که هدف برای ما از قبل برنامه‌ریزی شده باشد. حواستان باشد آنچه در درون شما نجوا می‌کند که منصفانه نیست، «من» است که می‌خواهد برای گسترش پادشاهی‌اش اهدافی را در دایره خیال خلق کند و هذیان‌هایش را از سر بگیرد. برای روشن‌تر شدن این بحث، مثالی می‌زنم:

تصور کنید انسان غارنشینی برای اولین بار در زندگی‌اش اتومبیلی را می‌بیند. آن را به دقت بررسی می‌کند و اتفاقی موفق می‌شود که درب آن را باز کند. به بدنه آهنین اتومبیل دست می‌کشد و با خودش می‌گوید، عجب پناهگاه محکمی یافته‌ام. او همچنین روی صندلی عقب اتومبیل دراز می‌کشد و با خود می‌گوید، عجب جای خواب گرم و نرمی! و ... حال، اگر در این میان





انسان مدرنی است که به واسطه رجوع به دین الهی، عملکرد نفس و ارزش حقیقی کلیدی را که در دست دارد می‌شناسد.

پیشنهاد می‌کنم قلم و کاغذی را بردارید و تمامی اهدافتان را روی آن بنویسید و سپس یک ضربدر بزرگ روی همه آنها بکشید. نه گفتن به آن اهداف یعنی نه گفتن به «من». اگر به اهدافی که «من» برایتان ترسیم کرده است پشت کنید، اهدافی را که خداوند برایتان ترسیم می‌کند پیش رویتان خواهید دید.

برای تغییر، هیچ عجله‌ای نداشته باشید. تغییر مانند جریان آبی است که آرام آرام گل‌ولای را از روی آینه نفس پاک می‌کند تا تصویر خداوند بر روی آن نقش بندد. ممکن است احساس سردرگمی کنید و این سؤال برایتان مطرح شود که تکلیف تفاوت‌های فردی چه می‌شود؟ مگر می‌شود انسان‌هایی که هر کدام منحصر به فرد هستند، همگی در یک مسیر و به سوی یک هدف حرکت کنند؟!

همان‌طور که گفتیم، خداوند نیز انسان را با هدف عبادت و کسب معرفت آفریده است. قطعاً انسان، متناسب با چنین هدفی خلق شده است: یعنی برای شناخت خداوند و رسیدن به او و نه در خودماندگی و توقف در دنیا (پست‌ترین نقطه خلقت). خداوند به هر انسانی شاه‌کلیدی عطا کرده است که انسانیتش را ثابت می‌کند، لذا با همین شاه‌کلید می‌تواند از نوری به نوری عظیم‌تر رهسپار شود تا به مواجهه با نور مطلق که هیچ ظلمتی در آن نیست برسد؛ و همچنین می‌تواند به آسانی همان کلید را به زمین بیندازد و به حیوانیت خود بازگردد. [۱۶] برای درمان اختلال ناشی از منیت، باید ذهنمان را از تمامی اهداف معطوف به خودمان بزداییم. یادمان باشد که هدف ساختنی نیست، بلکه یافتنی است. آن‌که اهدافش را خلق می‌کند مانند انسان غارنشینی است که به حدسیات خود رجوع می‌کند و نسبت به کارکرد اصلی ماشین نفس جهل دارد. آن‌که هدف را جست‌وجو می‌کند

ماشین نفس از آسمان‌های ملکوتی، میزان تفاوت‌های فردی میان انسان‌ها کمتر و کمتر می‌شود، تا جایی که در آسمان کلی عقل (آسمان هفتم) منافات و اختلافی وجود ندارد و موجودات در آن درهم‌تنیده شده‌اند. [۱۸]

هیچ شخص دیگری در هیچ کجای دنیا کاملاً شبیه او نیست و دست یافتن به این هویت منحصر به فرد و حفظ آن بسیار مهم است. [۱۷] از طرفی، اساس روان‌شناسی دین بر تماثل و نه تمایز بنا شده است، به‌طوری که با ارتقای فرد و عبور

تمایز و منحصر به فرد بودن انسان اساس روان‌شناسی سکولار است. برای مثال، در تئوری انتخاب، نیروی محرک تمامی رفتارها دستیابی به یک هدف درونی است که آن هدف، داشتن هویت متفاوت و متمایز است. هر کودک باید اطمینان پیدا کند که

بر آینهٔ نفس انسان‌هایی که به آسمان‌های ملکوتی بالاتر ارتقا پیدا کرده‌اند و استعداد خداشناسی را در خود شکوفا کرده‌اند، یک تصویر یعنی تصویر خدای یگانه نقش بسته است. هرچه از خداوند یکتا دور شویم، «من»‌هایی را خواهیم دید که هر کدام به دنبال خدایی کردن و یگانه بودن هستند. در نتیجه، هدف روان‌شناسی دین منحصر به فرد بودن نیست، بلکه هدف یکی شدن و وحدت است. البته نباید از این نکته مهم غافل شد، هنگامی که از منیت پاک شویم، خداوند برایمان برنامه‌ریزی می‌کند و مسیرهایی را نسبت به استعدادها و توانایی‌های دنیوی‌مان در این جهان تعیین می‌کند که قطعاً نسبت به هر شخص امکان دارد شامل مسیرهای متفاوتی در این عالم تفاوت‌ها شود، اما در نهایت، تمامی برنامه‌ریزی‌ها و مسیرها به یک هدف واحد ختم می‌شوند.



عامل سوم: تنظیم کانال ذهنی (تنظیم توجه)

انسانی که در تلاش است نفسش را هدفزدایی کند اکنون آماده است همچون سنگی در دستان خداوند به سمت مقصد و هدفی که اراده خداوند است پرتاب شود. هدفزدایی و تسلیم بودن در برابر خدا، مبارزه سختی با منیت است، زیرا «من» با تمام قوا مقاومت می کند اراده خود را به کرسی بنشانند. او دزد توجه است و از هر فرصتی استفاده می کند که توجه ما را از خداوند منحرف کند. از این رو لازم است با مهارت «توجه انتخابی» کاملاً آشنا شویم.

ذهن انسان تمامی اطلاعاتی را که به دستگاه حسی می روند، نمی تواند پردازش کند. توجه انتخابی به ما کمک می کند بتوانیم از میان حجم بالای اطلاعات، آن اطلاعاتی را انتخاب کنیم که بیشترین اهمیت را برای اهدافمان دارند. بنابراین هنگامی که چند موضوع، فکر یا اطلاعات ورودی، همزمان وارد ذهن می شود، انسان به وسیله «توجه» دست به انتخاب می زند. [۱۹]

توجه یک کانال ذهنی است که آن را به هر طرف بچرخانیم، روی همان موضوع متمرکز می شود و سایر اطلاعات را سانسور می کند. ذهن انسان اطلاعاتی را که از طریق کانال توجه به دست می آورد، پردازش می کند. شاید تاکنون از افکار یا خاطرات دردناکی رنج برده باشید و اطرافیانتان شما را این گونه نصیحت کرده اند که «سعی کن بهش فکر نکنی» «فکر نکن بهش که اذیت بشی» و ... دلتان می خواهد این نصیحت را گوش بگیرید و دست از سر تجزیه و تحلیل آن اطلاعات آزاردهنده بردارید، اما نمی شود که نمی شود!! دلیلش این است که شما کانال توجه خود را روی همان افکار یا خاطرات و اطلاعات آزاردهنده تنظیم کرده اید. حال اگر توجه خود را به موضوع جذاب و سرگرم کننده دیگری معطوف کنید، آن فکرها و خاطرات، بدون هیچ تلاشی از ذهن شما بیرون می روند.



آن فکر نکنیم؟! چگونه از مشکلات روزمره خود به یاد خدا پناه ببریم، زمانی که مسئول حل آنان هستیم؟! باید بگویم ما معمولاً افکار نگران کننده‌ای داریم که هیچ سودی برایمان ندارند، یعنی مشکلی را حل نمی‌کنند. آنها پا در دنیای ذهنی ما می‌گذارند و ذهنمان را به هم می‌ریزند و می‌روند. اکنون شما به قدرت افکار آگاهی دارید. افکار می‌توانند احساسات، رفتار و شخصیت انسان را تحت تأثیر قرار دهند. [۲۰] بنابراین، هر لحظه باید آگاه باشیم که کانال توجه ما روی چه موضوعی و چه فکری تنظیم شده است. اگر در هر موقعیتی خودمان را ببینیم، یعنی کانال ذهن را روی «من» تنظیم کنیم، در دام منیت گرفتار می‌شویم. اما اگر در میان مسائل زندگی تنها خداوند را ببینیم، در واقع برای حل مشکلات، خود را به نیروی «لا حول و لا قوة الا بالله» مجهز ساخته‌ایم و چه راه حل و نیرویی کارسازتر از آن سراغ دارید؟!

ذهن ما یک کودک بازیگوش است، خودش را با هر آنچه در دسترس است سرگرم می‌کند. اگر این کودک چاقویی را بردارد که با آن بازی کند، به عنوان یک بزرگسال که مراقب سلامتی او هستیم، معمولاً سعی می‌کنیم توجهش را به موضوعی دیگر منحرف کنیم که بدون آن که به خود آسیبی برساند چاقو را از دستش بگیریم. در غیر این صورت، برای کنار گذاشتن چاقو مقاومت می‌کند و چه بسا این مقاومت منجر به آسیب رساندن به خودش نیز بشود.

هنگامی که ذهن به افکار مخربی مشغول شده است، می‌توانیم توجه خود را تغییر دهیم. البته تغییر توجه به خداوند، خواست و اراده خداوند را درون ما جاری می‌کند، ذهن را از افکار منفی و بی حاصل می‌زداید و مسائلی را که در ذهنمان مطرح می‌شود حل و فصل می‌کند. ممکن است پرسید، مگر می‌شود نگران مسئله‌ای باشیم و به



سید احمد الحسن در پاسخ این پرسش که چگونه از منیت خلاص شویم، می‌فرمایند:

«انسان وقتی از منیت رها می‌شود که خود را نبیند و جز پروردگارش را پیش از هر چیز و با هر چیز و پس از هر چیز نبیند ...» [۲۱]

اطلاعات مربوط به من و دنیا را فیلتر کنیم و تنها اطلاعاتی را که از جانب خداوند متعال دریافت می‌شود در ذهن تحلیل کنیم (توجه انتخابی). سید احمد الحسن پناه جستن به یاد خداوند را رمز‌هایی از مشکلات روزمره می‌داند. برای مثال، ایشان برای درمان آزارهای روحی که با فکر کردن به سخنان دیگران ایجاد می‌شود، می‌فرمایند:

هر انسانی هنگامی که در ذهنش افکاری می‌چرخد یا خیر و دعوت‌کننده به خیر است که در این صورت از سمت خداست یا شر و دعوت‌کننده به شر است که در این صورت از جانب شیطان است یا توهمات و خیال‌بافی‌هایی برخاسته از هوای نفس است. [۲۲] اگر بخواهیم تنها خدا را ببینیم، باید از میان حجم اطلاعاتی که دریافت می‌کنیم،

«همه ما در این زندگی، شاید هر روز با سخن یا موضع‌گیری‌هایی مواجه می‌شویم که ما را آزار می‌دهد ما می‌توانیم این امور و کلمات و موضع‌گیری‌ها را - که ما را ناراحت می‌کند - بزرگ کنیم و نیز می‌توانیم به اندازه قدرت خود به آن توجه نکنیم و از آن بگذریم و درباره آن فکر نکنیم. تأثیرپذیری و حساسیت روانی، از فردی تا فرد دیگر متفاوت است. و برخی از ما مانند حوضچه آبی هستیم که اگر سنگی در آن بیفتد، تأثیر سنگ، توسعه می‌یابد تا آن که همه حوضچه را فراگیرد؛ تأکید می‌کنم اگر این‌گونه هستیم، لازم است روی خودمان بیشتر کار کنیم تا آن را تهذیب کنیم و خود را از این سخت‌گیری و نگرانی - که به خودمان و بدن‌هایمان آسیب می‌زند - دور کنیم؛ و درمان، ان شاء الله، در پناه جستن به یاد خدا و فکر نکردن به این سخنان و رها کردن آنهاست.» [۲۳]



قطعاً خیر. بنابراین انسان سالم و التیام یافته کسی است که از هر چیزی جز یاد خدا دست می کشد. خداوند به ما اختیار داده است، از این رو این ما هستیم که بین توجه به خداوند و توجه به سخنان دیگران دست به انتخاب می زنیم. توجه انتخابی مهارت مهمی است که اگر مجهز به آن نشویم، اعمال نیکمان حتی عباداتمان حاصلی جز گناه و خشم خدا بر ایمان نخواهد داشت. سید احمد الحسن در پاسخ این پرسش که «آیا این صحیح است که عبادات ما از گناهان بزرگ محسوب می شود؟» می فرماید:

بنابراین انسانی که موضع گیری و حرف های دیگران او را خشمگین یا ناراحت می کند نمی تواند تنها دیگران را مسئول خشم و ناراحتی خود بداند، زیرا او کانال توجه خود را از یاد خداوند تغییر داده است و با فکر کردن به کلام دیگران و آسیب هایی که این کلام به «من» خیالی اش وارد کرده باعث آزار خود شده است. هرچه انسان ظرف نفسش را از من پُر کند آسیب پذیرتر خواهد بود، زیرا هر چیز کوچکی می تواند به پادشاهی من آسیب برساند. اما اگر نفسش سرشار از تجلی خداوند باشد، آیا کسی یا چیزی می تواند به خداوند آسیب برساند؟!

«... اگر منظور ایشان خود طاعت باشد، خیر. ولی اگر مقصودش ادای طاعت باشد، آری صحیح است؛ و این به آن سبب است که نوع ادای طاعت از جانب مردم، برای آنها گناه محسوب می شود، چرا که آنها نمی دانند چه کسی را عبادت می کنند، و حتی بیشتر مردم هنگام نماز در حضور خداوند سبحان و متعال، از او غافل اند و افکار (گوناگون) همانند امواج، آنها را به راست و چپ می کشاند.

برای این که موضوع روشن تر شود، مثالی برایتان می زنم: تصور کن شما به سوی شخص بزرگی رو کرده ای و با او گفت و گو می کنی و امید داری او به شما توجه کرده و با شما صحبت کند، ولی هنگامی که وی به سوی شما رو می کند، شما از او چهره برگردانی و به چپ و راست متوجه شوی و بلاشۀ مردار بدبویی که بر روی زمین افتاده است، مشغول شوی. آیا این شخص عظیم الشان بر شما خشم نمی گیرد؟ و آیا اگر خشمگین شود، مردم نمی گویند او حق دارد و شما را خطاکار به شمار نمی آورند؟ و آیا مردم شما را سفیه نمی خوانند؟!

حتی کسی که در نمازش با خشوع و خضوع و تذلل، فقط به خدا توجه دارد و افکار مختلف او را نمی رباید، او نیز در زمره کسانی است که به مقدار جهلی که به خدای سبحان دارد، از او روی گردان است.» [۲۴]

عامل چهارم: اصلاح رفتار کلی

هر رفتار کلی، که از انسان سر می‌زند برای دستیابی به یک هدف درونی است. [۲۵] در این بخش از مقاله، منظور از «رفتار کلی» صرفاً عملی که انجام می‌دهیم نیست، زیرا ممکن است دو نفر به ظاهر یک رفتار را انجام دهند، در حالی که نیت و هدف متفاوتی را دنبال می‌کنند. [۲۶]

رفتار کلی از دیدگاه روان‌شناختی، دارای چهار مؤلفه جدا نشدنی است:

۱. **عمل:** فعالیتی که از انسان سر می‌زند، مانند راه رفتن، سخن گفتن و ...
۲. **فکر:** ما دائماً مشغول تفکر و گفت‌وگو با خود هستیم.
۳. **احساس:** هرگاه رفتار می‌کنیم چیزی را نیز حس می‌کنیم.
۴. **فیزیولوژی:** پیوسته در کنار رفتار ما فیزیولوژی نیز وجود دارد، مانند پمپاژ خون، تنفس و ...

زمانی که یک رفتار کلی انجام می‌شود، این چهار مؤلفه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و هم‌زمان وارد عمل می‌شوند. برای مثال، اکنون که در حال خواندن این مقاله هستید، به آنچه مطالعه می‌کنید فکر هم می‌کنید، در غیر این صورت نمی‌توانید آن را درک کنید. در حقیقت، هر زمان مشغول انجام کاری هستید فکر هم می‌کنید و بالعکس. افکار شما موجب برانگیختن احساسات شما می‌شود و طبیعتاً می‌توانند فیزیولوژی شما را نیز تحت تأثیر قرار دهند.

این چهار مؤلفه (عمل، فکر، احساس و فیزیولوژی)، در هنگام انتخاب رفتار کلی، همواره به شکل توأمان عمل می‌کنند، اما شما تنها بر دو مؤلفه یعنی اعمال و افکار خود کنترل مستقیم دارید. انسان مستقیماً نمی‌تواند احساس و فیزیولوژی‌اش را تغییر دهد، بلکه در ابتدا باید فکر و دیدگاهش را به یک موضوع یا موقعیت تغییر دهد یا این‌که عملی انجام دهد که احساساتش تغییر کند. برای مثال، فردی ممکن است به خاطرات دردناک گذشته‌اش فکر کند و احساس غمگینی کند. اگر به موضوع دیگری فکر کند یا به کار دیگری مشغول شود (مانند شمردن صداهایی که از اطرافش می‌شنود یا رنگ‌هایی که در اطراف خود می‌بیند)، به راحتی احساسش تغییر می‌کند. تغییرات فیزیولوژی نیز وابسته به فکر (مانند فکر کردن به موضوعی ترسناک که موجب تپش قلب می‌شود) یا عمل (مانند ورزش کردن) است.



«این که انسان از تجربیات زندگی درس بگیرد، چیز خوبی است و شاید (گاهی) اگر [اشتباهات انسان] سبب تهذیب افکار و رفتار و اصلاح مسیرش به سوی بهتر شود، [چنین انسانی] زیان کار محسوب نشود. اما زیان کامل از آن کسی است که انتخابش این باشد که عمرش چراگاه تجارب شود ...» [۲۷]

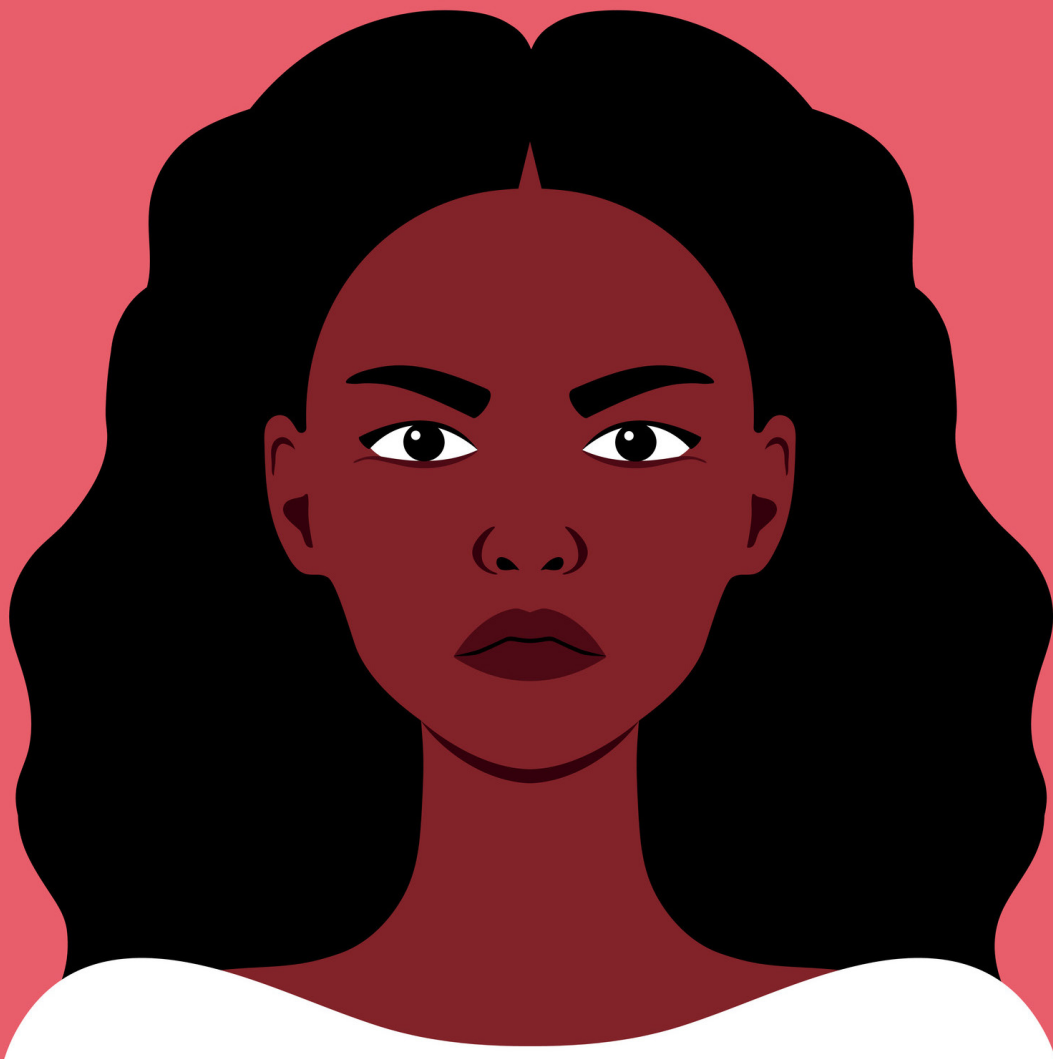
ممکن است انسان برای دستیابی به اهدافش در مسیر اشتباه قدم بردارد و با شکست مواجه شود. برای اصلاح مسیر، قطعاً نیاز است رفتار کلی خود را تغییر دهیم و این تغییر از طریق جایگزین کردن عمل و فکر متناسب با هدف صورت می گیرد. دکتر علاء سالم می گوید:

اگرچه برای اصلاح مسیر انسان تنها فکر و عمل خود را - که بر آنها کنترل مستقیم دارد - می تواند تغییر دهد، اما آگاهی داشتن به هر چهار مؤلفه اهمیت فراوانی در روان شناسی دین دارد، زیرا دامنه رفتاری انسان بسیار فراتر از تصورات و آگاهی ماست. انسان ممکن است عملی را مرتکب شود، اما به آن آگاه نباشد. خب می دانیم که پشت هر احساسی یک فکر است - یعنی یک فکر موجب برانگیختن یک احساس در ما شده است - این احساس خود می تواند برانگیزاننده رفتاری باشد که انسان گاهی به آن آگاه است، زیرا با بدن بیولوژیکی خود آن عمل را انجام می دهد و گاهی ممکن است از آن آگاه نباشد، زیرا با بدن غیربیولوژیکی خود آن را انجام می دهد.



برای مثال، احساس حسادت گناه کبیره محسوب می‌شود، حتی اگر به‌صورت جسمانی به مرحله عمل نرسد! اما چگونه ممکن است احساساتی که در کنترل مستقیم انسان نیستند، گناه کبیره محسوب شوند؟! سید احمد الحسن در این باره می‌فرمایند:

«به عنوان مثال، شخصی در آرزوی داشتن خودروی فرد دیگری است و امید دارد که این خودرو از دست آن فرد برود و از آن خود او شود. این خودرو در حال حرکت، در مسیر واژگون می‌شود و تصادف می‌کند. آیا این نوعی از حسادت نیست؟ چرا حسادت حرام است و چرا با این که شخص حسود با دستان خویش خودرو را واژگون نکرده است، بر این کارش عقوبت می‌بیند؟ آری، فرد حسود با جسم سوم خود یا با وجود جسمانی نامرئی‌اش که در این عالم جسمانی تأثیرگذار است، خودرو را واژگون ساخته است. این تجلیات دارای مراتب و درجاتی است و قبلاً بیان کردم که غیرمرئی است. ولی آن اندازه از تراکم و غلظت را داراست که برای اثرگذاری در این عالم جسمانی و آنچه در آن است کفایت کند. بنابراین خداوند سبحان به وسیله این تجلی یا جسم نامرئی، قدرت تأثیرگذاری بر دیگران را در انسان قرار داده است و به این صورت او را مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد.» [۲۸]





بنابراین، اگرچه ما به‌طور مستقیم بر احساسات خود کنترل نداریم، اما احساسات ردپای فکر و عمل ما هستند و مانند زنگ هشدار عمل می‌کنند. احساسات در بیشتر مواقع به‌خوبی نشان می‌دهند که چه رفتار کلی را در پیش گرفته‌ایم. زمانی که یک احساس ناخوشایند مانند حسادت را تجربه می‌کنیم، همیشه از نیت و افکاری که سراغمان می‌آید آگاهی نداریم، زیرا بسیاری از افکار و نیت‌های ما خودشان را زیر لایه‌های عمیق‌تر ذهنمان پنهان کرده‌اند. علاوه بر این، از اعمالی که از ما صادر می‌شود نیز آگاهی کاملی نداریم، زیرا اعمالی که از جسم غیریولوژیکی ما سر می‌زند احتمالاً در دایره آگاهی همه ما انسان‌ها قرار ندارد. بنابراین استفاده از دسترس‌ترین سرخ‌ها یعنی احساسات، نقطه شروع خوبی برای دستیابی به بینش و کنترل فکر و عمل است. همان‌طور که گفته شد، برای دنبال کردن سرخ‌ها می‌توانیم از خود بپرسیم، «در این موقعیت، چه احساسی را تجربه می‌کنم؟»، «چه افکاری باعث می‌شود چنین احساسی را تجربه کنم؟» و ... پیش‌تر گفته شد که این سؤالات به ما کمک می‌کنند تا به بینش و آگاهی بیشتری از رفتار کلی خود دست پیدا کنیم. احساسات می‌توانند تابلوهای راهنمای خوبی برای ما باشند. برای مثال، تابلوی حسادت به ما نشان می‌دهد در مسیر اشتباهی حرکت می‌کنیم، مسیری که می‌تواند به آسیب رساندن به دیگری ختم شود. بنابراین نیاز است فکر خود را اصلاح کنیم تا مسیر نیز اصلاح شود. اما سؤال اساسی این است که کدام تابلوهای احساسی به ما نشان می‌دهند در مسیر درستی قدم گذاشته‌ایم؟!

سید احمد الحسن می‌فرمایند:

«... اگر طالب همه حق باشید، پس به حق به شما می‌گویم، ما ناچاریم که از آنچه در آن هستیم خجالت‌زده باشیم؛ ما چه می‌خواهیم، بهشت را می‌خواهیم، بقا و جاودانگی و کمال و ... و ... را می‌خواهیم. ولی کیست از ماکه از کرم خدا حیا کند؟ و آنگاه که به وجود خود بنگرد، نخواهد و راضی نشود که در برابر خدای سبحان وجود داشته باشد؟ و بقا و جاودانگی را نطلبد و حتی به دنبال آخرت و بهشت هم نباشد، بلکه فنا و نیستی را حیاتی از طرف خدا بخواهد؟» [۲۱]

تابلوی احساسات می‌توانند نشان دهند که آیا در مسیر صحیح قرار داریم یا خیر؟! البته به شرطی که احساس منیت و خشوع در برابر خداوند را به خوبی بشناسیم، و نیز بتوانیم نفس خود را مورد محاسبه قرار دهیم، از هدفی که منیت برایمان ترسیم می‌کند دست بکشیم، و کانال توجه‌مان را همواره بر یاد خدا بودن تنظیم کنیم. در واقع، چهار عامل درمانی روان‌پریشی پنهان، همواره در کنار یکدیگر عمل می‌کنند.

بنابراین باید به‌گونه‌ای فکر و عمل خود را تغییر دهیم که در مسیر تابلوی احساسی «خجالت‌زدگی در برابر خداوند و عدم رضایت از وجود خود (در برابر خداوند)» قرار بگیریم. در حدیث قدسی، آمده است که از جمله پند و اندرزهای خداوند به عیسی (ع) این است که: «... ای عیسی، از من هراسان باش و به من راغب باش و قلبت را به وسیله ترس از من بمیران (یعنی به واسطه ترس از من، قلبت را طوری کن که به دنبال خواسته‌هایش نرود) ...» [۲۹]

همان‌طور که گفتیم، برای اصلاح مسیر باید فکر و عمل خود را تغییر دهیم.

شیخ صادق محمدی می‌گوید:

«از جمله مسائلی که باید به آن توجه کنیم، طهارت عمل و طهارت نیت است، به دلیل ارتباطی که با اخلاص دارد. نیت عمل را پاکیزه می‌کند و عمل نیت را. هرچه انسان ارتقا پیدا کند، پاکیزه‌تر می‌شود و هرچه پاکیزه‌تر باشد، اخلاصش بیشتر می‌شود. انسان یا در نیت کوتاهی کرده یا در عمل، مقصود از نیت این است که عمل شما برای رضای خداوند خالص شده باشد، یعنی از انجام آن وجه خدا و رضایت او را بجویی. اگر کار را انجام دهی و فراموش کنی که آن را به خدا نسبت دهی، آیا خداوند آن را از شما می‌پذیرد؟ قطعاً هر عملی که در آن خدا یاد نشود باطل و مردود است.» [۳۰]

کند. خداوند به وی (ع) فرمود: «ای پسر عمران، اگر آن سگ را رها نمی‌کردی، قطعاً نامت را از دیوان پیامبران محو می‌کردم.» سید احمد الحسن نیز مانند موسی (ع) عصمت دارد [۳۳] و در مبارزه با منیت خود چنان موفق عمل می‌کند که می‌فرماید: «من بنده حقیر به فکرم خطور نمی‌کند که از سگ مریضی هم برتر باشم، چرا که پروردگار رؤوف رحیم مرا از گناه بزرگم در پیشگاهش آگاه ساخته است.» [۳۴]

اما نیت چیست و از کجا می‌آید؟ ایشان می‌گویند: «نیت حاصل افکار یا نقابی درونی است که نفس تو خود را با آن می‌پوشاند. در نفس انسان، دو نقاب وجود دارد: نقاب رحمانی و نقاب شیطانی. هر کدام را بگذاری، نیت مبتنی بر همان می‌شود.» [۳۱]

بنابراین، با توجه به کلام شیخ صادق محمدی، نیت حاصل افکاری است که در ذهن جولان می‌دهند. سؤال مهم این است که با افکار خودآیندی که در طول روز اتوماتیک‌وار به ذهنمان می‌آیند چه کنیم؟! ما بی‌آن‌که بخواهیم افکار افسرده‌کننده، ناراحت‌کننده و حسادت‌برانگیز و ... سراغمان می‌آید - که ریشه همگی آنها احتمالاً به من درونی‌مان می‌رسد - و احساسات ناخوشایندی را در ما ایجاد می‌کنند.

برای درمان افکار خودآیند، به «اخلاص» نیاز داریم. قطعاً در طول مسیر، افکار خودآیند ناشی از باور بنیادین من به سراغمان می‌آید. اخلاص به ما کمک می‌کند کانال ذهنی خود را بر افکار سالمی تنظیم کنیم که به من هذیانی آلوده نشده است. اگر به یاد خداوند پناه ببریم، به مرور افکار مزاحم اصلاح می‌شوند. البته باید بدانیم که مبارزه با منیت و افکار مزاحم ناشی از آن، یک مبارزه همیشگی است و هرچه بیشتر تلاش کنیم و به خداوند سبحان توجه کنیم، از قدرت «من» نیز کاسته می‌شود. رمز موفقیت، تمرکز، توجه، تکرار و صبوری است.

اگرچه ممکن است منیت کاملاً در درون ما از بین نرود، اما هرچه میزان آن کمتر باشد، انسان نیز سالم‌تر خواهد بود. [۳۲] هنگامی که خداوند حضرت موسی (ع) را امتحان کرد و از او خواست بنده‌ای را پیدا کند که از او کمتر است، منیت موسی (ع) باعث شد لحظه‌ای این فکر به ذهنش خطور کند که از یک سگ بیمار برتر است. موسی

(ع) یکی از پیامبران اولوالعزم است و عصمت دارد، اما کاملاً تهی از منیت نیست. وی (ع) در نهایت توانست در میانه راه فکرش را اصلاح



روان‌شناسان بسیاری معتقدند که سلامت روان به معنای مطلق کلمه وجود ندارد و همه انسان‌ها به درجاتی از بیماری روانی رنج می‌برند. باید گفت منیت یعنی بیماری روان‌پریشی پنهان نیز درجاتی دارد. اگر منیت و من به‌طور کامل از بین برود، از هویت و شخصیت فرد چیزی باقی نمی‌ماند. این همان اتفاقی است که تنها برای یک انسان یعنی حضرت محمد (ص) هنگام فتح مبین اتفاق افتاد. سید احمد الحسن بیان می‌کند:

«برای متوجه شدن کنه و حقیقت شناخت رسول خدا (ص) از ذات الهی سبحان و متعال و تجلی و ظهور آن ذات در حضرت (ص) برای خلق، باید در این مثال تدبر و اندیشه کرد: بین علم کسی که تنها آتش را دیده باشد با کسی که در آتش سوخته باشد تا آنجا که خودش آتش شده باشد، تفاوت وجود دارد؛ این جایگاه [تبدیل شدن به آتش] مقام رسول کریم (ص) است، آن هنگام که برای او مانند سوراخ سوزنی گشایش رخ داد، درحالی که او بین دو حالت بود: حالت فنا و نیستی، که از این فتح نه اسمی برای حضرت باقی ماند و نه رسمی، و جز خداوند واحد قهار چیزی بر جای نماند؛ و حالت دوم، حالتی بود که در آن به منیت یا شخصیتش باز می‌گشت.» [۳۵]

از وجود انسان، بدون شائبه ظلمت و عدم، چیزی باقی نمی‌ماند. حضرت محمد (ص) پس از فتح مبین، بین حالت فنا - که جز خداوند یگانه قهار چیزی برجای نمی‌ماند - و بین حالت بازگشت آن حضرت به منیت و هویتش، شروع به نوسان کرد. ایشان (ص) حجاب بین خدا و خلقتش و اولین تجلی خداوند است. از این رو دیدن محمد (ص) دیدن خداست، زیرا ایشان الله در خلق هستند؛ و مواجه شدن با آن حضرت (ص) مواجه شدن با خداست. [۳۶] انسان به همان میزان که نفسش را از منیت پاک کند، خداوند در نفسش تجلی می‌یابد. در مبارزه با منیت، تمرکز انسان باید بر روی عمل و افکار باشد. سید احمد الحسن می‌فرماید:

«مبارزه با منیت و خودبینی از دو جهت است: اول در این عالم جسمانی و دوم در ملکوت و عالم روحانی است، چون انسان مرکب از جسم و روح (یا نفس که ناطق است و در بهشت در پایین‌ترین مراتب روح قرار دارد) است.

اما مبارزه با منیت و خودبینی در این عالم جسمانی، با مکارم اخلاقی که مهم‌ترین آنها کرم و سخاوت است، امکان پذیر می‌شود. خداوند می‌فرماید: (وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) (آنها را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند؛ کسانی که از بخل و حرص نفس خویش بازداشته شده‌اند رستگاران‌اند) [سوره حشر، آیه ۹] و بر هر مؤمنی واجب است که در راه خدا بر فقرا و مساکین انفاق کند و در فراهم آوردن تجهیزات نظامی برای مجاهدین جهت مبارزه با دشمنان خدا کمک کند. و بهترین کرم آن است که خود شخص نیز به‌نوعی به آن نیازمند باشد، (هرچند به چیزی نیازمند باشند، دیگران را بر خویشتن مقدم می‌دارند و هرکس را از حرص و بخل دنیا نگاه دارند).

همان‌گونه که بر مؤمن واجب است که تقدم بر مؤمنین یا مراکز رهبری را دوست نداشته باشد، در حدیثی از حضرت رسول (ص) آمده است که: (من تقدم على قوم مؤمنين وهو يعلم أن فيهم من هو خير منه أكبه الله على منخريه في النار) (شیخ امینی، غدیر، ج ۷، ص ۲۹۱) (هرکس بر قومی مؤمن تقدم جوید درحالی که بداند در میان آنها شخصی بهتر از او موجود است، خداوند او را با سر در میان آتش می‌افکند). بنده به این مقدار بسنده می‌کنم و تفریع و تفصیل را به مؤمنین می‌سپارم.

اما مبارزه با منیت و خودبینی در عالم روحانی به واسطه تدبر و تفکر صورت می‌گیرد. حضرت رسول (ص) به حضرت علی (ع) می‌فرماید: «يا علي، ساعة تفكر خير من عبادة ألف عام» (ای علی، یک ساعت تفکر بهتر از عبادت هزار سال است).
ای برادران مؤمن، بیایید در حال خفت بار خود در محضر الهی تفکر کنیم...» [۳۷]

در نتیجه، اگر انسان خودش را تنها به مکارم اخلاق آراسته کند و عملش را تغییر دهد، نمی‌تواند در ملکوت خداوند ارتقا یابد، بلکه باید در حال خفت بار خود (حقارت من) در برابر خداوند تفکر کند تا بتواند من و منیت را در درون خود کم‌رنگ کند. فکر و عمل مانند دو بالی هستند که انسان به واسطه آنها می‌تواند به سمت نور و سلامت نفس رهسپار گردد.
ادامه دارد ...



منابع

[۱] پیام صفحه فیس بوک سید احمد الحسن، ۲۰۰۹؛



[۲] فرشام آیدا، خدابخش روشنگ. اثربخشی روان درمانی مبتنی بر بینش در درمان یک مورد اختلال شخصیت وابسته، مطالعات روان شناسی بالینی [Internet]. ۱۳۹۴؛ ۵(۲۰): ۲۲۷-۲۴۳.



[۳] سید احمد الحسن، جهاد درب بهشت است، ترجمه گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)، ۱۳۹۵، صفحه ۲۱.



[۴] برای مطالعه بیشتر به کتاب جهاد درب بهشت است نوشته سید احمد الحسن صفحات ۱۷-۲۴ مراجعه کنید.



[۵] منظور نویسنده از کلمه «هدف‌زدایی» به معنای کنار گذاشتن تمامی اهدافی است که فرد تاکنون دنبال کرده است، زیرا من و منیت می‌تواند به‌طور ناهشیار اهداف آدمی را آلوده سازد. فرد برای رهایی از تسلط «من» در زندگی، باید هر هدفی را که دنبال می‌کرده رها کند تا به مرحله سکوت و تسلیم برسد. سپس بدون تمرکز داشتن بر روی هدفی (هدف‌زدایی) بسان یک کاغذ سفید در برابر خداوند قرار بگیرد تا رونوشتی از اهداف الهی شود.

[۶] کوچکی محمد، بخشایش علیرضا، اسعدی سمانه، تأثیر آموزش هدف‌گذاری بر خودتنظیمی و انگیزش تحصیلی در دانش‌آموزان نوجوان پسر شهر اصفهان، رهیافتی نو در مدیریت آموزشی [Internet]. ۱۴۰۰؛ ۱۲(۳) (پیاپی ۴۹): ۱۵۸-۱۶۸.



[۷] دهقانی تیمورلوئی، بررسی ضرورت هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی در زندگی و رابطه آن با افزایش کیفیت زندگی: یک مطالعه مروری روایتی، دومین کنفرانس بین‌المللی علوم تربیتی، روان‌شناسی، مشاوره، آموزش و پرورش، ۱۴۰۱.



[۸] سید احمد الحسن، عقاید اسلام و از تو درباره روح می‌پرسند، ترجمه گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)، ۱۴۰۰، ص ۱۴.



[۹] همان

[۱۰] کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، الناشر: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۲.
[۱۱] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، ص ۳۳، سؤال ۱۲۷.



[۱۲] المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامع لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۹۰، ص ۳۷۶.

[۱۳] جهت مطالعه بیشتر در زمینه وجود اعتباری و حقیقی به کتاب توهّم بی‌خدایی، نوشته سید احمد الحسن، فصل ششم، ص ۴۷۳-۴۷۹ مراجعه فرمایید.



[۱۴] سید واثق حسینی:



[۱۵] سید احمد الحسن، عقاید اسلام و از تو درباره روح می‌پرسند، ترجمه گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)، ۱۴۰۰، ص ۸.



[۱۶] همان، ص ۳۳، مبحث «خدای رحیم چرا با آتش عذاب می‌کند؟»

[۱۷] گافنی، بازل؛ مارتین، آن؛ سوینی، کلر؛ تافه، مرسدس، راندن در جاده زندگی، ترجمه مهدی منافزاده و مهدی حاجی اسماعیلی، تهران: سخنوران، ۱۳۹۷، ص ۸.

[۱۸] سید احمد الحسن، گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه، ترجمه گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)، ۱۳۹۵، ص ۵۵.





[۲۸] سید احمدالحسن، در محضر عبد صالح، ج ۱، ص ۸۱.



[۲۹] کلیات حدیث قدسی، ج ۱، ص ۲۲۲.
[۳۰] پیام صفحه فیس‌بوک شیخ صادق محمدی، ۲۰۲۴.



[۳۱] همان

[۳۲] اگر من و منیت کاملاً از بین برود، از مخلوق هیچ اسم و رسمی باقی نمی‌ماند.
[۳۳] امام علی بن الحسین (ع) می‌فرمایند: «امامی از ما نخواهد بود، مگر معصوم باشد. و عصمت در ظاهر خلقت نیست که با آن شناخته شود، پس آن نخواهد بود، مگر به او نص یا وصیت شده باشد.» شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۳۲. لا م
[۳۴] سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ج ۱، ص ۱۷.



[۳۵] سید احمدالحسن، گزیده‌ای از تفسیر سوره فاتحه، ترجمه گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)، ۱۳۹۵، ص ۴۸.



همچنین برای مطالعه بیشتر به کتاب متشابهات، ج ۴، سؤال ۱۸۰ مراجعه شود.

[۳۶] حضرت محمد (ص) لاهوت مطلق نیستند، بلکه لاهوت مطلق فقط خداست و ایشان (ص) لاهوت مقید هستند و هرچه دارند از خداوند است.

[۳۷] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۳، پرسش ۱۰۷.



[۱۹] زارع حسین، مرادی کبری، قاضی شیرین، صفری نوش‌آفرین، لطفی راضیه، مقایسه توجه انتخابی بین بیماران افسرده، وسواسی، اضطرابی و افراد عادی، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان «یافته» [Internet]، ۱۳۹۳؛ ۱۶ (۳) (پیاپی ۶۱): ۶۲-۶۹.



[۲۰] فلیح حسین حسینی، واثق، صندوق حافظه: ۱۱ دلیل حبس انفرادی انسان در صندوق حافظه و افکار، همایش‌های هفتگی.

[۲۱] سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ج ۳، ص ۴۷.



[۲۲] سید احمد الحسن، عقاید اسلام و از تو درباره روح می‌پرسند، ترجمه گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (ع)، ۱۴۰۰، ص ۱۱۰.



[۲۳] سید احمد الحسن، پیک صفحه، ج ۲، ص ۱۵۶.



[۲۴] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۳، ص ۳۶.



[۲۵] گافنی، بازل؛ مارتین، آن؛ سوینی، کلر؛ تافه، مرسدس، راندن در جاده زندگی، ترجمه مهدی منافزاده و مهدی حاجی اسماعیلی، تهران: سخنوران، ۱۳۹۷، ص ۸.

[۲۶] برای مثال از امام باقر (ع) روایت شده است: «دو نفر داخل مسجد شدند، یکی عابد و دیگری فاسق. و چون از مسجد بیرون رفتند، فاسق از جمله صدیقان بود و عابد از جمله فاسقان! و دلیلش این بود که عابد داخل مسجد شد و به عبادت خود می‌بالید و در این فکر بود، اما فاسق در فکر پشیمانی از گناه و استغفار بود.» (الشیخ الصدوق، علل الشرائع، ۱/۳۵۴).

[۲۷] پیام دکتر علاء سالم در ایکس.



مشتی از خروار | نقد و بررسی کلمات ناصر مکارم شیرازی درباره شخص مصلوب

قسمت دوم | بررسی نکته دوم و سوم درباره مصلوب

به قلم ارمیا خطیب

یهودای اسخریوطی با آنها هم دست شد
تا سرانجام مصلوب دستگیر شد

پیش گفتار

ناصر مکارم شیرازی در نکته دوم و سوم خود، این متن را ارائه می‌کند:

۲- عامل دیگری که امکان اشتباه گرفتن عیسی (ع) با فردی دیگر را فراهم می‌کرد، این بود که کسانی که برای دستگیری حضرت عیسی به باغ «جستیمانی» در خارج شهر رفته بودند، گروهی از لشکریان رومی بودند که در اردوگاه‌ها مشغول وظایف لشکری بودند. این گروه نه یهودیان را می‌شناختند و نه آداب و زبان و رسوم آنها را می‌دانستند و نه شاگردان عیسی را از استادشان تشخیص می‌دادند.

۳- اناجیل می‌گوید: «حمله به محل عیسی (ع) شبانه انجام شد و چه آسان است که در این گیرودار شخص موردنظر فرار کند و دیگری به جای او گرفتار شود.» [۱]

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، ناصر مکارم شیرازی این نتایج مقدماتی را برای اثبات این که مصلوب یهودای اسخریوطی بوده است، مطرح می‌کند. اکنون اگر همین نتایج و استدلال‌های او را بررسی کنیم، تا چه اندازه دقیق و قابل‌پذیرش خواهند بود؟



نقد و بررسی ادعای دوم و سوم ناصر مکارم شیرازی

در مقدمه می‌پرسم: آیا منطقی است که بپذیریم دستگیرکنندگان مصلوب، بدون دریافت هیچ گزارشی، ناگهان تصمیم می‌گیرند شبانه به دستگیری مصلوب اقدام کنند؟ آنان از کجا می‌دانستند که باید به‌سوی باغ جتسیمانی بروند و محل دقیق او را بیابند؟ آیا پذیرفتنی است که بدون هیچ شناختی، در پی دستگیری فردی برآمده باشند که هرگز ندیده یا نمی‌شناخته‌اند؟ در نهایت، آنها بر چه اساسی این کار را انجام داده‌اند؟

ناصر مکارم شیرازی، به‌عنوان یک عالم دینی، باید برای نتیجه‌گیری خود از استدلال‌های قوی، دقیق و مستند استفاده کند. در غیر این صورت، بهتر است سکوت کرده و بگوید: «نمی‌دانم»، تا دست‌کم آبروی خود را حفظ کند. همان‌طور که امام علی (ع) می‌فرماید: «گفتن "نمی‌دانم"، نصف دانش است».[۲]

اما بعد،

۱. آن‌گونه که ناصر مکارم شیرازی می‌گوید، نام آن باغ «جتسیمانی» نبوده است، بلکه نامش «جتسیمانی» بوده است.[۳]

۲. برای درک اشتباهات بزرگی که ناصر مکارم شیرازی مرتکب شده است، به انجیل رجوع می‌کنیم:

«آنگاه یکی از آن دوازده که به یهودای اسخریوطی مسمی بود، نزد رؤسای کهنه رفته، گفت: «مرا چند خواهید داد تا او را به شما تسلیم کنم؟» ایشان سی پاره نقره با وی قرار دادند. و از آن وقت درصدد فرصت شد تا او را به ایشان تسلیم کند».[۴]

تا این که می‌خوانیم:

«و هنوز سخن می‌گفت که ناگاه یهودا که یکی از آن دوازده بود، با جمعی کثیر با شمشیرها و چوب‌ها از جانب رؤسای کهنه و مشایخ قوم آمدند. و تسلیم‌کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «هر که را بوسه زخم همان است. او را محکم بگیرید.» در ساعت نزد عیسی آمده، گفت: «سلام، یا سیدی!» و او را بوسید. عیسی وی را گفت: «ای رفیق، از بهر چه آمده‌ای؟» آنگاه پیش آمده، دست بر عیسی انداخته، او را گرفتند».[۵]

بنابراین، موضوع کاملاً روشن است؛ یهودای اسخریوطی با آنها هم‌دست شد تا سرانجام مصلوب دستگیر شد!

۳. عجیب است که ناصر مکارم شیرازی حتی می‌خواهد از تاریکی شب به نفع استدلال خود استفاده کند! درحالی که روشن شد یهودای اسخریوطی با سربازان همراه شد و آنها مصلوب را دستگیر کردند، که همین امر استدلال او را بی‌اثر می‌سازد. با این حال، می‌گوییم: آنها حتی همراه خود روشنایی، یعنی چراغ‌ها و مشعل‌ها داشتند! چنان که در انجیل یوحنا می‌خوانیم:

«چون عیسی این را گفت، با شاگردان خود به آن طرف وادی قدرون رفت و در آنجا باغی بود که با شاگردان خود به آن درآمد. و یهودا که تسلیم‌کننده وی بود، آن موضع را می‌دانست، زیرا عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن می‌نمود. پس یهودا لشکریان و خادمان از نزد رؤسای کهنه و فریسیان برداشته، با چراغ‌ها و مشعل‌ها و اسلحه به آنجا آمد».[۶]

تا این که می‌خوانیم:

«آنگاه سربازان و سرتیبان و خادمان یهود، عیسی را گرفته، او را بستند».[۷]

مصلوب در نزد علمای یهود می‌ماند تا این که هوا روشن می‌شود!

«و چون صبح شد، همه رؤسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک سازند. پس او را بند نهاده، بردند و به پنطیوس پیلطس والی تسلیم نمودند».[۸]

فکر می‌کنم با وجود روشنایی، دیگر دلیلی برای او باقی نمی‌ماند که بخواهد به تاریکی متوسل شود و مثلاً ادعا کند که پس از دستگیری مصلوب، هوا تاریک بوده، او فرار کرده و سربازان به اشتباه فرد دیگری را گرفته‌اند!

نتیجه‌گیری:

انجیل به‌وضوح بیان می‌کند که گروه بزرگی از افراد مسلح به چوب و شمشیر، که از سوی سران کاهنان و مشایخ قوم برای دستگیری مصلوب فرستاده شده بودند، یهودای اسخریوطی - یکی از دوازده شاگرد عیسی (ع) - را نیز همراه خود داشتند. آری، یهودای خائن با آنان توافق کرده بود و سربازان با یهودا به باغ جتسیمانی آمدند. بنابراین، آنها سرخود به دنبال یافتن عیسی (ع) نرفتند!

باور دارم هر انسان آزاداندیشی اینک دریافت کرده است که

ناصر مکارم شیرازی چگونه در مواجهه علمی، آسمان و ریسمان را به هم می‌بافد. همچنین، روشن است که چرا او سالیان طولانی در مقابل مناظره با سید احمد الحسن سکوت کرده است. حقیقت کاملاً آشکار است.

منابع:

- [۱] ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ط-دار الکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۰۱.
- [۲] عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ۱۴۱۰ ق، ناشر: دار الکتب الاسلامی، مکان چاپ: قم، سال چاپ، نوبت چاپ: دوم، ص ۴۹۹.
- [۳] ر.ک به لینک:



- [۴] انجیل مَتّی ۱۴:۲۶-۱۶. همچنین: «اما شیطان در یهودای مسمی به اسخریوطی که از جمله آن دوازده بود داخل گشت، و او رفته با رؤسای کهنه و سرداران سپاه گفت و گو کرد که چگونه او را به ایشان تسلیم کند. ایشان شاد شده، با او عهد بستند که نقدی به وی دهند. و او قبول کرده، در صدد فرصتی برآمد که او را در نهانی از مردم به ایشان تسلیم کند.» لوقا، ۳:۲۲-۶.
- [۵] انجیل مَتّی ۴۷:۲۶-۵۰. همچنین ر.ک به لینک ویدیویی:



[۷] انجیل یوحنا ۱۲:۱۸

[۸] انجیل مَتّی ۱:۲۷-۲

بررسی تطبیقی حکم فقره «اجیر شدن در عبادات»

به قلم ذاکره احمدی

| قسمت اول

مقدمه

تعریف اجاره:

"اجاره" از "اجر" مشتق شده است و در فرهنگ لغت به معنای پاداش است. [۱] بنابراین، اجاره عقدی است برای مالکیت منفعت - که می‌تواند کاریا چیز دیگری باشد - در ازای عوض. این قرارداد به‌طور ضروری مشروع است. اجاره دارای شرایطی است که برخی از این شرایط به طرفین قرارداد مربوط می‌شود - که همان شرایط طرفین در باب فروش است - و برخی دیگر به عوض‌ها مربوط می‌شود. [۲]

احکام عقد اجاره:

در اجاره، ایجاب و قبول مطرح است. برای مثال، در اجاره یک خانه، ایجاب از طرف صاحبخانه با عبارت «آجرتک الدار» صحیح است و قبول از طرف دیگر با عبارت «قبلت» و مشابه آن. همچنین امکان دارد که عکس این نیز صحیح باشد، به این صورت که طرف دیگر بگوید: «استأجرت دارک» و صاحبخانه بگوید: «قبلت». اجاره همچنین با معاطات تحقق می‌یابد. این نوع قراردادها، از عقود لازم هستند که تنها با توافق طرفین (اقاله) یا فسخ در صورت وجود شرط خیار یا تخلف از شرط، منفسخ می‌شوند. مشهور است که اجاره، معاطاتی جایز است، مگر این که یکی از طرفین نسبت به چیزی که به او منتقل شده است، تصرف کند. هنگامی که عقد اجاره تحقق یابد، هر طرف به واسطه همین عقد، آنچه را که بر دیگری مستحق است مالک می‌شود. بنابراین، اجیر مالک اجرت است، حتی اگر کار را انجام ندهد و مستأجر مالک کار است، حتی اگر اجرت را پرداخت نکند. اگر کسی برای انجام کاری استخدام شود بدون این که شرط شود که خود او آن را انجام دهد، می‌تواند شخص دیگری را برای انجام آن کار استخدام کند، به شرطی که اجرت برابر یا بیشتر باشد، اما اگر اجرت کمتر باشد، این کار مجاز نیست، مگر این که بخشی از کار را انجام دهد. [۳]

استیجار در عبادت به معنای درخواست اجرت برای انجام عبادت است. به طور کلی، هر عبادتی که شخصی به نمایندگی از شخص دیگری در ازای دریافت اجرت انجام دهد، عبادت مستأجره نامیده می‌شود. این عبادات می‌توانند مستحب باشند، مانند خواندن قرآن یا نماز، یا می‌توانند واجب باشند، مانند نمازهای فرض و روزه. [۴]

از مسائل مهمی که اسلام بر آن تأکید می‌کند این است که پسر بزرگتر والدین باید نماز و روزه قضا شده والدین خود را بعد از وفات آنها به جا آورد. طبیعی است که مشغله‌های روزمره، غالباً فرصتی برای انسان برای انجام قضای نماز یا روزه والدینش فراهم نمی‌کند. به همین دلیل، این کار به افراد مورد اعتماد سپرده می‌شود تا بتوانند اعمال را به درستی انجام دهند.

سؤال این است: اگر پسر نتواند این عبادات را به نیابت از والدینش انجام دهد، آیا می‌تواند آن عبادات را به شخص دیگری به ازای اجرت واگذار کند؟ آیا اجاره برای انجام عبادت، ذمه میت را بری می‌کند و مسئولیت پسر را از بین می‌برد؟ یا وقتی انسان وصیت می‌کند که عبادتی به جای او انجام شود، آیا تأجیر عبادت صحیح است؟ در این تحقیق، فقه فقه‌های شیعه و سنی و نظر سید احمد الحسن، به صورت مقایسه‌ای تحلیل شده است. برخی از فقها به جواز استیجار برای عبادت فتوا داده‌اند، [۵] و این موضوع منجر به گسترش احکام دینی نادرست شده است. اما برخی دیگر از فقها به عدم جواز آن رأی داده‌اند. [۶]

بخش اول: بیان و استدلال نظر فقهای شیعه و اهل سنت

آرای فقها:

ادله این دسته از فقها:

سبب اول: تعلق دو عنوان بر عمل اجیر

به نظر این فقها، ذات نماز و نیابت نایب، دو عنوان هستند که به یک عمل خارجی مربوط می‌شوند و به وسیله فرد انجام می‌گیرد. در نظر آنها، احکام به عناوین مربوط می‌شوند و از آنجا که عناوین متعدد هستند، هیچ تناقضی بین وجوب قصد قربت مربوط به ذات نماز و عدم وجوب آن در نیابت وجود ندارد. همچنین گفته شده: «از متون، استنباط می‌شود که عبادات استیجاری به نحو داعی بر داعی صحیح است و آنچه درباره استیجار در عبادت مطرح کردیم، شامل آن نمی‌شود. [۱۰] یعنی این که دریافت اجر به عنوان یک انگیزه برای نمازهایی که به نیابت از میت خوانده می‌شود، در نظر گرفته می‌شود و این انگیزه در طول نیت قربتی که شرط صحت خود نماز است وجود دارد. این دسته از فقها بر این باورند که درخواست نیاز در طول اخلاص عمل واقع می‌شود، زیرا بنده با انجام عمل به سوی خدا نزدیک می‌شود تا به نیاز خود از جانب خدا برسد. بنابراین، هیچ مانعی برای تصحیح این جنبه در عبادات استیجاری وجود ندارد، به شرطی که نفعی به مستأجر برسد. به عبارت دیگر، انسان دارای انگیزه و دلیلی برای عبادت است و آن خداوند است. و گاهی اوقات، او انگیزه دیگری برای ایجاد این انگیزه دارد که به آن "داعی بر داعی" گفته می‌شود. [۱۱]

سبب دوم: عموم دلیل وجوب وفای به عقد

بعضی از فقها، مشکل قصد قربت در عبادات اجاره‌ای را با آیه (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) حل می‌کنند. یعنی اجیر زمانی که قراردادی برای اجاره با مستأجر به مدت یک سال برای انجام نماز منعقد می‌کند، پراو واجب می‌شود که این قرارداد را براساس حکم (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) اجرا کند. و خداوند در قرآن فرموده است: (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ). [۱۲] براساس تفسیری که از این آیه شده است، وقتی انسان خود را برای عبادت به دیگری اجاره می‌دهد بر مستأجر حق دارد که اجرت کاری را که به مستأجر واگذار کرده است، دریافت کند. بنابراین، مستأجر حق دارد فعل و کار را از اجیر بگیرد و اجیر نیز حق دارد اجرت کار را از مستأجر

سؤالی که به نظر می‌رسد این است که آیا انسان می‌تواند به خاطر عباداتی که انجام می‌دهد، به دنبال رضایت خدا، اجری دریافت کند؟ اگر این امر مجاز است، آیا با نیت قربت سازگار است؟ این مسئله از مسائلی است که در مواضع مختلف فقه (کتاب نماز، کتاب روزه، کتاب حج و کتاب مکاسب محرمة) مورد بحث قرار گرفته و نظرات مختلفی درباره آن ابراز شده است.

مشهور فقهای شیعه به صحت اجاره برای تمامی عبادات فتوا داده‌اند. [۷] و برخی از آنها فقط اجاره برای انجام حج را اجازه داده‌اند. [۸]

اما به نظر مشهور فقهای اهل سنت، نیابت در عباداتی همچون نماز و روزه که عبادات بدنی هستند، صحیح نیست و نیابت فقط در حج که جنبه مالی نیز دارد، پذیرفته می‌شود. در این نوشتار، نظرات فقهای شیعه و علمای چهار مذهب اهل سنت با ذکر ادله آنها به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته است و با نظر سید احمد الحسن و ادله ایشان مقایسه می‌شود.

نظر فقهای شیعه بر صحت عبادات استیجاری

براساس نظر مشهور فقهای شیعه، پس از وفات انسان، اجاره کردن شخص دیگری برای انجام نمازها و عبادات دیگر او که در زندگی‌اش انجام نداده است، جایز است، یعنی پرداخت اجرتی به او برای انجام این عبادات. اگر شخصی بدون دریافت اجرت و بدون عوض، این عبادات را انجام دهد، این نیز صحیح است. برای انجام عبادات مستحب، مانند عمره مفرده و زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امثال آن، می‌توان شخصی را برای انجام این امور به نیابت از زندگان و مردگان اجاره کرد. همچنین جایز است انسان به طور داوطلبانه مستحبات را انجام دهد و ثواب آن را به زندگان و مردگان هدیه کند. همچنین نیابت در واجبات از سوی زندگان جز درباره حج برای کسی که مستطیع است، اما به طور شخصی قادر به انجام حج نیست جایز نیست. [۹]

نظر فقهای شیعه بر عدم صحت عبادات استیجاری

به نظر برخی از فقهای متقدم از بین فقهای شیعه، استیجار در عباداتی همچون نماز و روزه صحیح نیست.

سبب اول: قبول استیجار برای اعمال مباح و قابل توکیل

به گفته برخی از فقها، در عملی که می‌توان آن را به وکیل واگذار کرد، اجاره جایز است، زیرا نیابت در موارد مربوط به وکالت صحیح است. به نظر آنها، هرگاه هدف شارع به انجام آن عمل از سوی مکلف به‌طور مستقیم مربوط باشد، وکالت در آن صحیح نیست. اما اگر هدف شارع به حصول آن عمل از یک مکلف خاص مربوط نباشد و هدف او حصول آن به‌طور مطلق باشد، در این صورت وکالت در آن صحیح است، زیرا توکیل به معنای تفویض و نیابت است. و در مواردی که نیابت در آنها ممکن نیست، مانند طهارت در حال توانایی، وکالت در آن صحیح نیست، زیرا هدف شارع به انجام آن عمل از سوی مکلف به‌طور مستقیم مربوط است و این یک عبادت خالص است که به مال مربوط نمی‌شود و محل آن مشخص است، بنابراین نمی‌توان دیگری را به جای او قرار داد. همچنین به اجماع و به عموم آنچه که بر اجاره دلالت دارد، می‌توان به جواز استیجار در کارهای مباح استناد کرد. [۲۲]

سبب دوم: فقدان نص برای صحت استیجار

عبادات واجبی که بدنی و مالی هستند و بر شخص واجب بوده و فوت شده‌اند، براساس نص و اجماع می‌توان برای آن اجیر گرفت، مانند حج که وجوب آن مستقر شده باشد، یا به‌عنوان نذر برای شخص واجب شده باشد. اما عبادات بدنی خالص مانند نماز و روزه، در نصوص آمده است که باید این‌ها را نزدیک‌ترین افراد به او قضا کنند و ظاهر این نصوص بر تعیین آنها بر پسر بزرگ‌تر دلالت دارد. اما به نظر می‌رسد که جواز تبرع به جای او از سوی دیگران نیز ممکن است. آیا اجاره کردن برای این عبادات جایز است؟ مشهور بر این است که بله، اما در این باره تردید وجود دارد، زیرا نصی در این زمینه وجود ندارد و قیاس بر حج یا تبرع حجیت ندارد

دریافت کند. [۱۳] فعل نایب در این صورت همانند سایر اعمال مباح و صالح برای وقوع در مورد عقد اجاره است، با فرض احترام به عمل مسلمان و جواز تملیک آن به دیگران از طریق اجاره و امثال آن، زیرا از این جهت هیچ تفاوتی بین آنها وجود ندارد. بنابراین، همان‌طور که اجاره برای سایر اعمال بدون هیچ اشکالی صحیح است، اجاره برای نیابت در عبادت نیز با همان ملاک صحیح است و آن ملاک، شمول تحت عموم دلیل وفای به عقد است. به عبارت دیگر: اگر نیابت از میت امری قابل انتفاع باشد، همان‌طور که فرض شده است، در حد خود به‌عنوان عملی مقصود عَقلاً محسوب می‌شود که در ازای آن پولی پرداخت می‌شود و بنابراین شامل عمومات می‌گردد. [۱۴]

سبب سوم: اجماع

اجماع منقول، که شهید در ذکری نقل کرده است، دلالت بر جواز مطلق اجاره از میت دارد. [۱۵] و همچنین محقق ثانی [۱۶] و محقق اردبیلی. [۱۷] نفس این اجماع نشان‌دهنده معقولیت گرفتن اجرت برای واجبات و باطل نبودن کل مال در برابر واجب است، مگر این که مال درباره اجماع و نصوص به‌عنوان عوض نباشد، بلکه به‌طور تعبدی و با انگیزه انجام واجب باشد، اما این با حمل آنها بر اجرت‌المثل در تضاد است. و آنچه مسئله را روشن می‌کند این است که عمل با اجرت از سوی خداوند متعال، اگرچه در مال بنده ثابت باشد، خارج از عموم منع از گرفتن اجرت برای واجبات است، زیرا حال این اجرت دنیوی مانند حال اجرت اخروی است. [۱۸]

سبب چهارم: اخبار

برخی از فقها، مانند شیخ قمی، سعی در دفاع از صحت اجاره برای عبادات مانند نماز، روزه و حج داشته و با ارائه اخبار در این زمینه می‌گویند: «با توجه به جمع بین فرزند و برادر دینی، همان‌طور که عمل فرزند موجب سقوط ذمه میت از تکلیف الهی می‌شود، عمل سایر مؤمنان نیز مسقط است.» [۱۹] و مثل آنچه از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: «برای میت انجام می‌شود: حج، روزه، آزاد کردن بنده، و کار نیک.» [۲۰] اگر میت وصیت کرده باشد که برای او نماز خوانده شود، عمل به وصیت او واجب است، به‌دلیل عموم آیه شریفه (فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ). [۲۱]

را دارند. زیرا یکی از شرایط پذیرش نیابت در حج این است که شخصی که به جای او نیابت می‌شود، ناتوان از انجام مناسک حج باشد و عذر او تا پایان زمان مناسک حج برطرف نشود. [۲۶] به شرط این که برای منوب عنه [شخصی که برای انجام کاری به دیگری نمایندگی داده باشد] مالی وجود داشته باشد، می‌توان نیابت در عبادتی مانند حج را قبول کرد. [۲۷]

نظر فقهای شافعی

از نظر فقهای شافعی، عبادات به دو نوع تقسیم می‌شوند: نوع اول، اعمال مقدماتی هستند که به عنوان وسیله و مقدمه‌ای عقلانی محسوب می‌شوند. [۲۸] در این نوع از اعمال، قصد قربت شرط نیست و از آنجا که این اعمال سبب می‌شوند ما به عبادت برسیم و آن را تحقق بخشیم، به عنوان وسیله محسوب می‌شوند. عبادات از طریق این اعمال شناخته می‌شوند و این نوع از اعمال می‌تواند ما را به عبادت نزدیک کند و قابلیت نیابت دارد، مانند تهیه خاک یا آب برای وضو. نوع دوم از اعمال و عبادات، آنهایی هستند که از سوی شارع هدف گذاری شده‌اند و در آنها قصد قربت مد نظر قرار می‌گیرد؛ این نوع از عبادات به سه بخش تقسیم می‌شوند.

قسم اول عبادات، عبادات بدنی خالص هستند که در این نوع عبادات، نیابت پذیرفته نمی‌شود، هرچند از نظر عقلانی مجاز است، مانند نماز و روزه. [۲۹]

دلایل فقهای شافعی

اسباب نقل: از جمله آیاتی که فقهای این مذهب به آن استناد می‌کنند تا عدم صحت نیابت در عبادات مانند نماز و روزه را اثبات کنند، عبارت است از قول خداوند متعال در قرآن: (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) (و برای انسان جز آنچه تلاش کرده، نیست). [۳۰] طبق این آیه، استدلال می‌کنند که نیابت از زنده، چه عاجز باشد و چه قادر، صحیح نیست، در حالی که روایتی در خصوص نیابت در روزه مرده وجود دارد. [۳۱] دلیل دیگری که به آن استناد می‌شود، حدیث پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرماید: «زمانی که فرزند آدم بمیرد، عملش قطع می‌شود، مگر از سه چیز: حج واجب یا بدهی‌ای که پرداخت شود یا صدقه جاری.» [۳۲]

استدلال دیگر این گروه از فقها این است که عبادات بدنی خالص، تمریناتی برای جسم خود شخص هستند

و اجماع نیز نه به صورت ساده و نه به صورت مرکب ثابت نشده است، زیرا ثابت نشده هرکسی که قائل به جواز عبادت برای دیگران است، قائل به جواز اجاره برای این دو عبادت نیز باشد. [۲۳]

نظر اهل سنت

به نظر مشهور فقهای اهل سنت، نیابت در عبادات مانند نماز و روزه که عبادات بدنی هستند، صحیح نیست و نیابت فقط در حج که جنبه مالی نیز دارد، پذیرفته می‌شود. در این مقاله، نظرات علمای چهار مذهب اهل سنت با ذکر ادله آنها به طور مفصل بررسی می‌شود.

نظر فقهای حنفی

بر اساس نظر فقهای حنفیه، عبادات به سه دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول: عباداتی که هدف آنها صرف مال برای کمک به نیازمندان است و به عبادات مالی معروف‌اند، مانند زکات. دسته دوم: عباداتی که هدف آنها تعظیم خداوند متعال از طریق اعضای بدن و تربیت نفس اماره است، مانند روزه و نماز، و به عبادات بدنی محض معروف‌اند. دسته سوم: عباداتی که ترکیبی از مالی و بدنی هستند و هدف از تشریع آنها، به زحمت انداختن نفس و کاهش مال است، یعنی این عبادت، نفسی را که اماره است تربیت می‌کند و همچنین نیاز به صرف مال دارد، مانند حج. بر اساس نظرات این فقها، نیابت در دسته اول جایز و صحیح است، اما در دسته دوم، نیابت جایز و صحیح نیست. اما درباره دسته سوم که شامل دو شرط است: شرط اول: به زحمت انداختن نفس و شرط دوم: کاهش مال، اگر شرط اول منتفی شود، شرط دوم باقی می‌ماند و در خصوص وجود شرط دوم، نیابت در آن ممکن است. [۲۴]

دلایل فقهای حنفی

عدم وجود هزینه مالی در انجام عباداتی همچون نماز و روزه

سبب عدم جواز نیابت در عباداتی مانند نماز و روزه این است که نایب در این عبادات هزینه‌های مالی را متحمل نمی‌شود. اما در عبادتی مانند حج، نایب باید هزینه‌های مربوط به سفر و مسافرت را متحمل شود، زیرا انجام مناسک حج نیازمند هزینه‌های خاصی است. [۲۵] تمامی اعمال حج در صورت ناتوانی، قابلیت نیابت

و نمی‌توانند از سوی دیگری انجام شوند، هرچند درباره حج، به دلیل ضرورت و عدم توانایی در انجام آن، نیابت پذیرفته شده است. [۳۳]

نظر فقهای حنابله

رای این فقها با نظرات فقهای اهل سنت دیگر هم خوانی دارد، زیرا آنها معتقدند که در عبادات بدنی مانند نماز و روزه، نیابت پذیرفته نمی‌شود. [۳۴]

دلایل فقهای حنابله

یکی از دلایل این فقها برای عدم صحت نیابت در نماز و روزه، عدم قابلیت وکالت در این عبادات است. به این معنا که اعمالی که می‌توانند به دیگران واگذار شوند، تنها همان‌هایی هستند که می‌توان آنها را به وکالت تفویض کرد. و از آنجا که تفویض نماز و روزه به عنوان وکالت برای دیگران جایز نیست، بنابراین نیابت در این اعمال نیز صحیح نخواهد بود. [۳۵]

استدلال دیگر آنها نیز مانند استدلال سایر فقهای اهل سنت این است که از آنجا که نماز و روزه عبادات بدنی هستند، بنابراین جایز نیست که شخص دیگری به نیابت از فرد آنها را انجام دهد، مانند قسم و طهارت از حدث که قابل نیابت نیستند. این گروه از فقها معتقدند که می‌توان صحت نیابت را در حج و عمره پذیرفت، به شرط آن که حج مانند دین واجب بر انسان باشد. [۳۶]

نظر و ادله فقهای مالکی

براساس نظر برخی از فقهای مالکی و براساس اجماع، [۳۷] استیجار در عبادات به طور مطلق صحیح نیست و تنها درباره حج گفته شده است که اگر نیابت بدون دریافت اجرت باشد، مستحب است، اما اگر با دریافت اجرت باشد، مکروه است. [۳۸] با وجود این که برخی از فقها در این مذهب جواز نیابت در حج را صحیح می‌دانند. [۳۹]

ادامه دارد ...

منابع:

- [۱] الیاس انطون الیاس، بمساعدة السيد مصطفى الطباطبائي، فرهنگ نوین، ص ۲۱، الطبعة الثانية عشر، ۱۳۸۴ هـ ش، انتشارات إسلامية.
- [۲] الشيخ محمد باقر الإيرواني، دروس تمهيدية في الفقه الإستدلالي، ج ۲، ص ۵۷، كتاب الإجارة، حقيقة الإجارة، الطبعة الثانية، ۱۴۲۲ هـ ق، المركز العالمي للدراسات الإسلامية.
- [۳] الشيخ الإيرواني، دروس تمهيدية في الفقه الإستدلالي، ج ۲، ص ۶۴.
- [۴] السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي، عروة الوثقى، ج ۳، ص ۷۵، صلاة الاستئجار، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ ق، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة؛ السيد علي السيستاني، منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۲۵۲، مسألة ۷۵۱، الطبعة الأولى، ۱۴۱۴ هـ ق؛ النجفی، جواهر الكلام، ج ۲۲، ص ۱۲۰.
- [۵] الشيخ النجفی، جواهر الكلام، ج ۲۲، ص ۱۲۰؛ السيد السيستاني، منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۲۵۲، مسألة ۷۵۲.
- [۶] نجم الدين، جعفر بن حسن المحقق الحلّي، شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۱۵۳، الثاني في ما لا تصح فيه النيابة و ما تصح فيه، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ هـ ق، مؤسسة الإسماعيليين.
- [۷] الميرزا جواد التبريزي، إرشاد الطالب الى تعليق المكاسب، ج ۱، ص ۲۹۶، [النوع الخامس مما يحرم الاكتساب به ما يجب على الإنسان]، ۱۳۹۹ هـ ق، مطبعة مهر، قم؛ الشيخ ناصر مكارم الشيرازي، العروة الوثقى مع تعليقات، ج ۲، ص ۵۲۸، الطبعة الأولى ۱۴۲۸ هـ ق، مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (ع)، قم؛ السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدي، حاشية المكاسب، ج ۱، ص ۲۹، [النوع الخامس في حرمة أخذ الأجرة على الواجبات]، الطبعة الرابعة، ۱۳۷۰ ش، مؤسسة الاسماعيليين، قم؛ السيد روح الله الخميني، المكاسب المحرمة، ج ۲، ص ۲۲۱، في الاشكال بان القرب كيف يحصل للمنوب عنه بعمل النائب وجوابه، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۰ هـ ق، مؤسسة الاسماعيليين، قم.

- [٢١٣] ١٤٠٦هـ، دار الكتب العلمية.
- [٢١٥] ابن نجيم المصري، البحر الرائق شرح كنز الدقائق ومنحة الخالق وتكملة الطوري، ج ٤، ص ٢٧٨، الطبعة الثانية، بدون تاريخ، دار الكتاب الإسلامي.
- [٢١٦] المصدر السابق، ج ٢، ص ٣٨٠.
- [٢١٧] المصدر السابق، ج ٣، ص ٦٦.
- [٢١٨] زكريا بن محمد بن أحمد بن زكريا الأنصاري، الغرر البهية في شرح البهجة الوردية، ج ٣، ص ١٧٣، بدون طبعة وبدون تاريخ، المطبعة الميمنية.
- [٢١٩] شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج ٤، ص ١٠٦، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ، دار الكتب العلمية.
- [٣٠] سورة النجم آية ٣٩.
- [٣١] مجموعة من المؤلفين (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية)، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ٤٢، ص ٢٨، الطبعة الثانية، ١٤٢٧هـ، ق، طبع الوزارة، الكويت؛ الماوردي، الحاوي الكبير، ج ١٥، ص ٣١٣.
- [٣٢] الماوردي، الحاوي الكبير، ج ١٥، ص ٣١٣.
- [٣٣] المصدر السابق، ج ٤، ص ١٧.
- [٣٤] صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، الملخص الفقهي، ج ٢، ص ٨٦، الطبعة الأولى، ١٤٢٣هـ، دار العاصمة، الرياض، المملكة العربية السعودية؛ إبراهيم بن محمد بن سالم ابن ضويان، المحقق: زهير الشاويش، منار السبيل في شرح الدليل، ج ١، ص ٣٩١، الطبعة السابعة، ١٤٠٩هـ، المكتب الإسلامي؛ عبدالرحمن بن محمد بن أحمد المقدسي، الشرح الكبير على متن المقنع، ج ٣، ص ١٨٨، بدون طبعة و تاريخ، دار الكتاب العربي للنشر والتوزيع.
- [٣٥] الفوزان، الملخص الفقهي، ج ٢، ص ٨٦.
- [٣٦] المقدسي، الشرح الكبير على متن المقنع، ج ٣، ص ١٨٨.
- [٣٧] عبد الباقي بن يوسف بن أحمد الزرقاني، شرح الزرقاني على مختصر خليل وحاشية البناني، ج ٢، ص ٤٣٢، الطبعة الأولى، ١٤٢٢هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
- [٣٨] محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي، الشرح الكبير للشيخ الدردير وحاشية الدسوقي، ج ٢، ص ١٨، بدون طبعة وبدون تاريخ، دار الفكر.
- [٣٩] أبوبكر بن حسن بن عبدالله الكشناوي، أسهل المدارك «شرح إرشاد السالك في مذهب إمام الأئمة مالك»، ج ٢، ص ٣٧٩، الطبعة الثانية، بدون تاريخ، دار الفكر، بيروت، لبنان.

- [٨] الشيخ مرتضى الأنصاري، كتاب الطهارة، ج ٢، ص ٤٢٤، بدون تاريخ، مؤسسة آل البيت عليهم السلام للطباعة والنشر؛ الميرزا حبيب الله الرشتي، كتاب الإجارة، ج ١، ص ٢٧٥، الامر الثاني [جواز استئجار خصوص الولي للصلاة عن المولى عليه]، بدون تاريخ، بدون الناشر، موجود في مكتبة مدرسة الفقه.
- [٩] المدرسي، أحكام العبادات (بالفارسي): احكام عبادات)، ص ٣٧٥، الرابع: صلاة الاستئجار، الطبعة الثانية، ١٣٨١ش، محبان الحسين (ع)، قم.
- [١٠] المصدر السابق، ج ٢، ص ٢٢٠.
- [١١] المكارم الشيرازي، حيل شرعية وطرق صحيحة للتعامل (بالفارسي): حيله های شرعی و چاره جویی های صحیح)، ص ٦١.
- [١٢] سورة المائدة، آية ٢.
- [١٣] المصدر السابق، ج ٢٧، ص ٥٠.
- [١٤] المصدر السابق، ج ١٦، ص ١٩٦؛ الشيخ السبحاني، أحكام صلاة القضاء، ج ١، ص ٢٣٦.
- [١٥] محمد بن مكي الشهيد الأول، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج ٢، ص ٨٠، البحث السادس: فيما يلحق الميت من الأفعال بعد موته، الطبعة الاولى، ١٤١٩هـ، ق، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
- [١٦] المحقق الثاني (المحقق الكركي)، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ٧، ص ١٥٣، الطبعة الثانية، ١٤١٩هـ، ق، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
- [١٧] الشيخ أحمد بن محمد المحقق المقدس الأردبيلي، مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، ج ٥، ص ١٥٣ و ج ٨، ص ٩١، بدون تاريخ، مؤسسة النشر الإسلامي.
- [١٨] ميرزا علي ايرواني نجفي، حاشية المكاسب: ج ١، ص ٥٣، [النوع الخامس الكلام في أخذ الأجره على الواجبات]، ١٣٨٤ش، كيا، تهران.
- [١٩] الميرزا أبو القاسم القمي، غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام، ج ٥، ص ٤٣١، الطبعة الاولى، بدون تاريخ، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامي.
- [٢٠] الشيخ حرّ العاملي، وسائل الشيعة، ج ٨، ص ٢٨٢.
- [٢١] سورة البقرة، آية ١٨١.
- [٢٢] الشيخ يوسف البحراني، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ١١، ص ٤٨، بدون تاريخ، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم.
- [٢٣] محمد بن شاه مرتضى الفيض الكاشاني، مفاتيح الشرائع، ج ٢، ص ١٧٦، ١٤٠١هـ، ق، مجمع الذخائر الاسلامية، قم.
- [٢٤] علاء الدين، أبوبكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ٢، ص ٢١٢ و

المنقذ، روایت‌های انتخاب‌شده سلسله‌مقالات تربیت‌فرزند

به قلم شیما الحسینی

| قسمت دوم: ترس از دست دادن

ترس از دست دادن در کودکان: چند راهکار ساده برای والدین

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما.
به قسمت دوم از مجموعه‌مقالات تربیت
تکلیفی خوش آمدید.

در این قسمت، به موضوع مهم و رایج
«ترس از دست دادن» در کودکان می‌پردازیم.
این احساس، یکی از رفتارهای طبیعی است
که بسیاری از کودکان در مراحل مختلف
رشد خود آن را تجربه می‌کنند. اما چگونه
می‌توانیم به‌عنوان والدین یا مربیان، به
کودکان کمک کنیم تا با این احساس
به‌درستی کنار بیایند؟ در این مقاله، به
بررسی علل این ترس و ارائه راهکارهای
عملی برای مدیریت آن خواهیم پرداخت.



ترس از دست دادن: یک رفتار طبیعی

۱. آموزش تفاوت‌های فردی

به کودک بیاموزید که هر فردی ویژگی‌ها و توانایی‌های منحصر به فرد خود را دارد. برای مثال، ممکن است یکی از همکلاسی‌هایش در درس‌ها موفق‌تر باشد، در حالی که او در زمینه‌های دیگر استعداد دارد. این تفاوت‌ها طبیعی است و به معنای برتری یک فرد بر دیگری نیست.

۲. تشویق و حمایت

والدین نقش کلیدی در تشویق کودکان دارند. اگر کودک احساس می‌کند در مقایسه با دیگران موفقیت کمتری دارد، به او نشان دهید که تلاشش ارزشمند است. امام احمد الحسن (ع) در این زمینه می‌فرمایند: «اگرچه تحصیل و آموزش مهم است، اما والدین باید بدانند که هر فردی می‌تواند در زمینه‌ای که به آن علاقه دارد، تولید و خلاقیت داشته باشد و لزوماً نباید در دانشگاه‌ها یا رشته‌هایی تحصیل کند که بسیاری تمایل به ورود به آنها دارند.» [۱]

ترس از دست دادن، احساسی است که بسیاری از کودکان در مواجهه با تغییرات یا موقعیت‌های جدید تجربه می‌کنند. این احساس ممکن است به شکل عصبانیت، گریه، لجبازی یا حتی رفتارهای خشن بروز کند. برای مثال، وقتی کودک احساس می‌کند که توجه والدینش به نوزاد جدید معطوف شده است، ممکن است دچار اضطراب و ترس از دست دادن محبت والدین شود.

علل این رفتار می‌تواند متنوع باشد: از تفاوت‌های فردی بین کودکان گرفته تا تغییرات محیطی مانند ورود یک عضو جدید به خانواده. این احساسات نه تنها کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه مسئولیت والدین را نیز پیچیده‌تر و چالش‌برانگیزتر می‌کند.

مثال دیگر، زمانی است که چند کودک در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. چون هر کودکی توانایی‌ها و استعداد‌های منحصر به فردی دارد، این تفاوت‌ها باعث می‌شود نسبت به هم احساس برتری یا کمبود کنند. به همین دلیل، معمولاً دچار مشاجره و اختلاف نظر می‌شوند. در مرحله بعد، نگران از دست دادن توجه و موقعیت خود در جمع می‌شوند و این نگرانی و اضطراب را با رفتارهای عصبی، گریه یا لجبازی نشان می‌دهند.

راهکارهایی برای مدیریت ترس از دست دادن در کودکان

۳. تقویت رقابت سالم

به کودک بیاموزید که شکست، پایان راه نیست، بلکه می‌تواند راهی به سوی موفقیت باشد. رقابت سالم را در او تقویت کنید و به او یادآوری کنید که هر تجربه‌ای، چه مثبت و چه منفی، بخشی از فرایند یادگیری است.

در ادامه، به برخی از راهکارهای عملی برای کمک به کودکان در مواجهه با این احساس می‌پردازیم:

۷. مشارکت در گروه‌ها و تیم‌های ورزشی

شرکت کودک در گروه‌های فعال یا تیم‌های ورزشی، می‌تواند به او کمک کند مهارت‌های اجتماعی خود را تقویت کرده و احساس تعلق به یک جمع را تجربه کند.

۴. بیان متعادل احساسات

کودک را تشویق کنید تا احساساتش را به شیوه‌ای متعادل بیان کند. به او اطمینان دهید که احساساتش در خانواده پذیرفته شده است و موفقیت دیگران به معنای کاهش محبت خانواده نسبت به او نیست.

نکته پایانی: رفتار والدین و ترجیح دادن کودکان

ریچارد تمپلر، روان‌شناس مشهور، می‌گوید: «کودکان همیشه به دنبال نشانه‌هایی هستند که مشخص کند کدام یک نزد والدین برتر هستند.» اگر یکی از فرزندان احساس کند که دیگری ترجیح داده می‌شود، ممکن است این موضوع را به شکل نادرستی تفسیر کند. بنابراین، والدین باید مراقب رفتار خود باشند و از هرگونه تبعیض، چه آشکار و چه پنهان، میان فرزندان خودداری کنند.

خوانندگان عزیز، به پایان این بخش از مجموعه مقالات تربیت تکلیفی رسیدیم. امیدواریم این راهکارها برای شما مفید واقع شوند. به امید دیدار در قسمت‌های بعدی.

منبع:

[۱] سید احمد الحسن، المرأة فی الإسلام، ص ۲۰۹.

۵. مدیریت احساسات در مواجهه با نوزاد جدید

اگر در خانواده نوزادی متولد شده است، به کودک بزرگتر اجازه دهید در مراقبت از نوزاد مشارکت کند، البته بدون این که متوجه شود شما از دور مراقب او هستید. او را تشویق کنید و حس مسئولیت‌پذیری را در او تقویت نمایید. همچنین، از ابراز محبت بیش از حد به نوزاد در حضور او خودداری کنید تا احساس نکند جایگاهش در خانواده تضعیف شده است.

۶. کاهش خودخواهی و تقویت مسئولیت‌پذیری

از سنین پایین، کودک را به کاهش خودخواهی و منیت عادت دهید. به او بیاموزید که در کنار حقوقش، وظایفی نیز بر عهده دارد و رفتار صحیح را به او نشان دهید.

فرازهایی از خطبه‌های نماز جمعه

خطیب: سید محمد موسوی

آمادگی قبل از پرواز

امام [احمد الحسن] (ع) می‌فرمایند: «انسان مختار است و منشأ تصاویری که در ذهن او نقش می‌بندد، یکی از این سه چیز است: یا نفس انسان است و آنچه قبل از این تجسم به آن فکر می‌کند؛ پیش از نماز، درگیر مسائل دنیا و امور دنیوی است. بنابراین این افکار به‌هنگام نماز به سراغش می‌آید. [این افکار] یا از خود انسان و آنچه به آن فکر کرده است یا از شیطان و سپاهیان او [به خدا پناه می‌بریم] یا از خداوند سبحان و متعال و سپاهیان او که اولیا و فرشتگان هستند.»

سپس امام (ع) می‌فرمایند: «یعنی می‌توان این مسئله را در سه چیز خلاصه کرد: خدا، نفس و شیطان.»

مفهوم سخن امام این است که: اگر تو ای بنده، در طول روز یاد خداوند سبحان و متعال را در دل داشته باشی، افکاری که در نماز به ذهنت می‌آید از جانب خداوند و از سپاهیان او، یعنی فرشتگان خدا خواهد بود. اما اگر در امور دنیا بسیار غرق شده باشی، بیشتر افکار و تصورات تو در نماز نیز مربوط به دنیا خواهد بود و این افکار از نفس و وسوسه شیطان سرچشمه می‌گیرند.

امام (بهترین صلوات و سلام بر ایشان باد) می‌فرمایند، "می‌توان این مسئله را در سه چیز خلاصه کرد: خدا، نفس و شیطان." بنابراین انسان برای رسیدن به خشوع در نماز، باید خالصانه برای خداوند سبحان و متعال تلاش کند و ذهنش را نه تنها در نماز بلکه در خارج از نماز نیز همواره به خداوند و هر چیزی که خدا از او می‌خواهد مشغول کند تا آنچه در نفسش جای می‌گیرد، یاد خدا و اولیای او و آنچه خدا و اولیای او می‌خواهند باشد.

انسان به اندازه اخلاصش است که [تجسم‌های ذهنی‌اش] از هوای نفس، دنیا و شیطان، پاک و دور [ایمن] خواهد بود.

